دانشگاه پیام نور

اخلاق حرفه‌ای در تعلیم و تربیت

دکتر مهدی محمودی دکتر مهران فرج‌اللهی دکتر علی قنبری

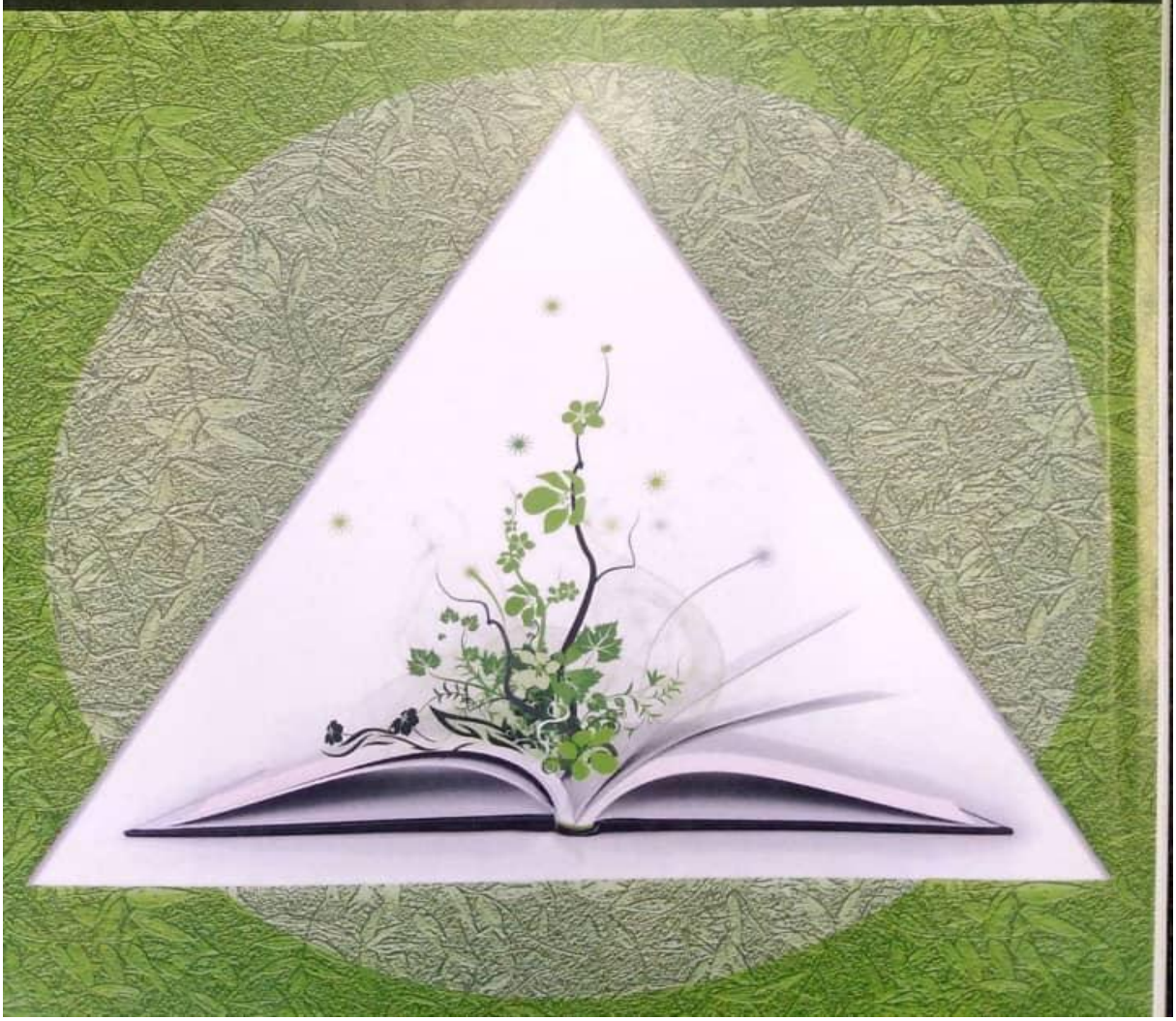

فهرست مطالب

پیشگفتار .....پانزده

پیشگفتار.....10
فصل اول 1
هدف کلی 1
هدف‌های یادگیری.....1
1-1 تعریف اخلاق 2
2-1 اهمیت و ضرورت توجه به اخلاق 5
3-1 تاریخچه اخلاق 6
4-1 اخلاق در مکتب روانکاوی 8
5-1 اخلاق در مکتب یادگیری.....9
6-1 اخلاق در مکتب رشدی ـ شناختی.....9
7-1 اخلاق در اندیشه ارسطو 9
8-1 اخلاق در اندیشه افلاطون 14
9-1 تربیت اخلاقی در اندیشه افلاطون 17
10-1 اخلاق در اندیشه فارابی.....18
12-1 راه کارهای عملی تربیت اخلاقی بر مبنای اندیشه فارابی 24
خلاصهٔ فصل اول 26
خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول.....27
خودآزمایی تشریحی فصل اول 28
فصل دوم 29
هدف کلی 29
هدف‌های یادگیری.....29
1-2 تعریف ارزش 30
2-2 انواع ارزش 32
3-2 ارز ش‌های اخلاقی 33
4-2 اهمیت و ضرورت توجه ارزش‌های اخلاقی 34
5-2 ارزش‌های اخلاقی در مکاتب فلسفی.....39
1-5-2 عاطفه گرایان.....39
2-5-2 لذت گرایان.....39
3-5-2 وجدان گرایان 39
4-5-2 نتیجه گرایان.....40
6-5-2 وظیفه‌گرایان 40
7-5-2 اسلام گرایان 41

6-2 عناصر ارزش اخلاقی 41
7-2 معیار ارزش‌های اخلاقی 42
8-2 ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه اسلام 43
9-2 علل بی تفاوتی نسبت به ارزش‌های اخلاقی 45
10-2 تبیین ارزش‌های اخلاقی 47
11-2 نقش خانواده در تبیین ارزش‌های اخلاقی 50
12-2 نقش تعلیم و تربیت در تبیین ارزش‌های اخلاقی 53
خلاصهٔ فصل دوم 59
خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم 60
خودآزمایی تشریحی فصل دوم 61
فصل سوم 63
هدف کلی 63
هدف‌های یادگیری 63
1-3 مفهوم حرفه 64
2-3 تاریخچه حرفه 66
3-3 معیارهای حرفه 69
4-3 مؤلفه‌های حرفه 69
5-3 عناصر اصلی حرفه 70
6-3 ابعاد حرفه 71
1-6-3 ابعاد ساختاری 71
2-6-3 ابعاد نگرشی 73
7-3 انواع حرفه‌ها 76
8-3 اخلاق حرفه ای 77
9-3 مفهوم شناسی اخلاق حرفه ای 79
10-3 اهمیت اخلاق حرفه‌ای 81
11-3 تاریخچه اخلاق حرفه‌ای 83
12-3 مؤلفه‌های عمومی اخلاق حرفه‌ای 84
13-3 ویژگی‌های فرد دارای اخلاق حرفه‌ای 84
14-3 عوامل موثر بر اخلاق حرفه‌ای 87
15-3 فواید اخلاق حرفه ای 88
15-3 اساس اخلاق حرفه ای 88
خلاصهٔ فصل سوم 90
خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم 91
خودآزمایی تشریحی فصل سوم 92

فصل چهارم 94
هدف کلی 94
هدف‌های یادگیری 94
1-4 آموزش و پرورش 95
2-4 مفهوم شناسی آموزش و پرورش 96
3-4 اهمیت آموزش و پرورش صحیح 97
4-4 اخلاق حرفه ای در آموزش و پرورش 98
5-4 ضرورت اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش 101
6-4 اخلاق حرفه‌ای معلمان 103
7-4 اصول اخلاق حرفه ای معلمان 105
1-7-4 اصل تقدم اخلاق 106
2-7-4 اصل پرهیز از اخلاق گریزی 107
3-7-4 اصل پرهیز از تحویلی نگری 107
4-7-4 اصل نیاز به سند جامع اخلاقی 109
8-4 آموزش اخلاق حرفه‌ای به معلمان 110
خلاصهٔ فصل چهارم 111
خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم 113
خودآزمایی تشریحی فصل چهارم 114
فصل پنجم 115
هدف کلی 115
هدف‌های یادگیری 115
1-5 مقدمه 116
2-5 تعریف اخلاق از دیدگاه دانشمندان اسلامی 118
3-5 تاریخچه علم اخلاق 119
4-5 اخلاق نبوی 119
5-5 ویژگی‌های اخلاق حرفه ای در اسلام 120
6-5 اخلاق حرفه ای در نهج البلاغه 121
7-5 مولفه‌های اخلاق حرفه ای در اسلام 123
8-5 اخلاق حرفه ای معلمان از دیدگاه اسلام 128
1-8-5 اخلاق حرفه ای فردی 129
9-5 رابطه عبادت و تعلیم و تربیت 137
خلاصهٔ فصل پنجم 137
خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم 138
خودآزمایی تشریحی فصل پنجم 140

فصل ششم 141
هدف کلی 141
هدف‌های یادگیری 141
6-1 اخلاق در تمدن ایرانی 142
6-1-1 اخلاق حرفه ای معلمان از دیدگاه ابن سینا 142
6-1-2 اخلاق حرفه ای معلمان از دیدگاه غزالی 145
6-1-3 اخلاقی حرفه ای از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی 147
6-2 اخلاق حرفه ای مربیان در تمدن غرب 151
6-2-1 عمده نظریات اخلاق حرفه ای 154
6-2-2 کانت و اخلاق حرفه ای معلمان 159
6-2-2-1 اصول اخلاق حرفه ای معلمان 161
6-2-2-2 ویژگی‌های معلمان با اخلاق حرفه ای از دیدگاه کانت 161
6-2-3 جان لاک و اخلاق حرفه ای معلمان 164
6-2-4 جان دیویی واخلاق حرفه ای معلمان 166
خلاصهٔ فصل ششم 169
خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم 171
خوآزمایی تشریحی فصل ششم 172
فصل هفتم 173
هدف کلی 173
هدف‌های یادگیری 173
7-1 مقدمه 174
7-2 مشکلات و موانع تحقق اخلاق حرفه ای 174
7-3 برخی از آسیب‌ها و موانع تحقق اخلاق حرفه ای معلمان 178
خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم 183
خودآزمایی تشریحی فصل هفتم 184
پاسخنامه 185
منابع 186

پیشگفتار

بدون تردید اخلاق یکی از ارکان اساسی زندگی آدمی را تشکیل می‌دهد.رسالت اساسی تعلیم و تربیت نیز ایجاد بستر مناسب برای رشد همه جانبه انسان به ویژه رشداخلاقی اوست. نهاد تعلیم و تربیت مهمترین نهاد هر اجتماع است که باید موجبات اخلاق مداری هر کشور را فراهم آورد. فلاسفه، علم اخلاق را به دو قسمت تقسیم می‌کنند: اخلاق نظری که وظیفه آن مطالعه صفات و اعمال اخلاقی و پاسخ به سوال‌ها و استدلال در مورد خوبی یا بدی اعمال است و اخلاق عملی که تلاشی عملی است برا ی رسیدن به وضعیت اخلاقی مطلوب و دست یابی به فضایل اخلاقی. ضروری است افرادی که در تعلیم وتربیت جامعه نقش دارند، اولاً وظایف اخلاقی مرتبط با حرفهٔ خود را بشناسند تا مسؤولیت‌های شغلی خود را بدون نیاز به هر گونه ناظرخارجی به خوبی انجام دهند؛ ثانیاً متوجه باشندکه در جایگاه شغلی خود وظیفهٔ تربیت اخلاقی دانش آموزان را نیز به عهده دارند، فلذا برا ی انجام این وظیفه خود باید ملتزم به اخلاق عملی باشند.یکی از ابعاد اخلاق،اخلاق حرفه ای است. اخلاق حرفه ای مدت زمانی است که در کشورهای مختلف و در گروه‌های شغلی مختلف مورد توجه قرار گرفته و تلاش‌هایی در جهت تدوین کدها و استانداردهای اخلاقی صورت گرفته است. نهاد تعلیم و تربیت نیز از آنجا که به مثابهٔ پیشتازان حرکت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع بوده و اعتقادات و باورهای حاکم برآن ها، دیر یا زود به کل جامعه تسری یافته و عرصه‌های تازه ای را به سوی آحاد مردم خواهد گشود، از توجه به اخلاق حرفه ای بی نیاز نیستند. اخلاق حرفه ای به چگونگی رفتار، ادب و عمل شخص هنگام انجام کار حرفه ای می‌پردازد. در واقع اخلاق حرفه ای مجموعه ای از اصول و استانداردهای سلوک بشری است که رفتار افراد و گروه‌ها در یک ساختار حرفه ای را تعیین می‌کند. این کتاب با هدف بررسی ابعاد مختلف اخلاق و اخلاق حرفه ای در تعلیم و تربیت تدوین گردیده است.

ساختار کتاب

کتاب حاضر از هفت فصل تشکیل شده است که در اداکه هر یک از فصول به اختصار توضیح داده شده است:

فصل اول. مفهوم شناسی اخلاق؛ در فصل اول مفهوم اخلاق در معنای عـام آن مـورد توجه قرار گرفته است. در این رابطه اهمیت توجه به اخـلاق، تاریخچـه اخـلاق، روش های آموزش اخلاق و اخلاق در مکاتب یادگیری و روانشناختی مورد توجه قرار گرفته است.

فصل دوم. ارزش های اخلاقی؛ در فصل دوم بحث بسیار مهمـی مطـرح شـده اسـت. ابتدا اهمیت و ضرورت توجه به ارزش های اخلاقـی بحـث شـده و سـپس ارزشـهای اخلاقی در مکاتب مختلف فلسفی مورد توجه قرار گرفته اسـت و در ادامـه آن دیـدگاه اسلام (ابتدا به عنوان یک مکتب فلسفی و فراتـر از آن بـه عنـوان یـک دیـن آسـمانی) درباره ارزشهای اخلاقی بحث شده است.

فصل سوم. اخلاق حرفه ای (مفهوم حرفه و ابعاد آن، اخلاق حرفه ای و ابعاد آن)؛ در فصل سوم مفهوم حرفه، معیارها، مولفه ها، عناصر و ابعاد آن مورد توجه قرار گرفتـه و سپس درباره اخلاق حرفـه ای، اهمیـت و تاریخچـه آن و سـپس موضـوعات مهمـی همچون ویژگی های فرد دارای اخلاق حرفه ای و فواید آن بحث شده است.

فصل چهارم. اخلاق حرفه ای در آموزش و پـرورش؛ در ایـن فصـل، ابتـدا مفهـوم آموزش و پرورش و اهمیت آن برای رسیدن به یک جامعـه متعـالی مـورد توجـه قـرار گرفته و سپس درباره اهمیت و ضرورت اخلاق حرفه ای در آموزش و پـرورش بحـث شده است. در ادامه آن به شکل دقیق تر و اختصاصـی تـری، دربـاره اخـلاق حرفـه ای برای معلمان و اصول آن صحبت شده است.

فصل پنجم. اسلام و اخلاق حرفه ای؛ تعریف اخلاق از دیـدگاه دانشـمندان اسـلامی، تاریخچه علم اخلاق و اخلاق نبوی، ویژگی های اخلاق حرفه ای در اسـلام و اخـلاق حرفه ای در نهج البلاغه از جمله موضوعاتی هستند که در این فصل درباره آنهـا بحـث شده است.

فصل ششم. اخلاق حرفه ای مربیان در آثار تمدن ایرانـی و تمـدن غـرب؛ در ایـن فصل درباره موضوعاتی همچون اخلاق در تمدن ایرانـی، اخـلاق حرفـه ای معلمـان از دیدگاه ابن سینا، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی بحث شـده اسـت. عـلاوه بـر ایـن اخلاق حرفه ای مربیان در تمـدن غـرب و تاریخچـه آن و دیـدگاه صـاحبنظران غربـی همچون کانت و لاک و دیدیی در این خصوص مورد بحث قرار گرفته است.

فصل هفتم. موانع تحقق اخلاق حرفه ای در تعلیم و تربیت؛ مشکلات و موانع تحقق اخـلاق حرفـه ای و آسـیب هـا و موانـع تحقـق اخـلاق حرفـه ای معلمـان از جملـه موضوعاتی هستند که در این فصل درباره آنها بحث شده است.

امید است که خوانندگان گرامی،در پایان مطالعـه کتـاب، دسـت آوردهـایی عملـی در جهت بهره مندی از اخلاق حرفه ای در تعلیم و تربیت کسب نمایند.

مؤلفان

فصل اول

مفهوم شناسی اخلاق

هدف کلی

آشنایی با مفهوم اخلاق و تربیت اخلاقی.

هدف‌های یادگیری

پس از مطالعه این فصل از شما دانشجویان انتظار داریم:

1-اخلاق را تعریف کنید.

2- اهمیت توجه به اخلاق را شرح دهید.

3-تاریخچه اخلاق را بیان کنید.

4-روش‌های آموزش اخلاق را نام ببرید.

5-اخلاق در مکتب روانکاوی را شرح دهید.

6-اخلاق در مکتب یادگیری را شرح دهید.

7-اخلاق در مکتب رشدی ـ شناختی را شرح دهید.

8-اخلاق در اندیشه فارابی را شرح دهید.

9-تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی را بیان کنید

10-راه کارهای عملی تربیت اخلاقی بر مبنای اندیشه فارابی را شرح دهید.

11-اخلاق در اندیشه افلاطون را شرح دهید

12-تربیت اخلاقی از دیدگاه افلاطون را بیان کنید.

13- اخلاق در اندیشه ارسطو را شرح دهید.

1-1 تعریف اخلاق

اخلاق [1]جمع خُلق است، خُلق به معنی سیرت و باطن، و مراد از خلق،شکل نفسانی و صفات روحی است .تمام علمای اخلاق و اکثر فلاسفه ودانشمندان، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان دانسته وآن را سرمایهٔ تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به شمار می‌آورند.قدما،علم اخلاق را آموزگار خوی‌های نیکو دانسته اند.امروزه نیز از خلق و خوی به الگوی رفتاری تعبیر می‌کنیم. علمای دینی عقیده دارند که صفات حمیده و خلق وخوی پسندیده، سعادت انسان‌ها و پیوندهای محکمی را در بین آنان برقرار می‌ساز ند .جوامع بشری برای اینکه بتوانند به اخلاق فردی و اجتماعی عمل کرده، از حسن روابط اجتماعی برخوردار و با کامیابی و موفقیت در کنار رفاه و آسایش مادی شایسته به مقام انسانی نایل شوند، باید به فضایل اخلاقی آراسته و از رذایل برحذر باشند. مکتب اسلام عالی ترین مکتب اخلاقی می‌باشد ومعتقد است که هر کسی برخلاف حقیقت قدم بردارد، اثر وضعی آن دودی است که اول به چشم خودش می‌رود(فرهود،1386).

نقش اخلاق آن چنان عظیم و گسترده است که پیامبر اسلام (ص) هدف از بعثت را تکمیل مکارم اخلاق دانسته است زیرا در نفس آدمی گرایش به خیر و شر نهفته، و زمینه‌های تکمیل و تکامل و صعود و سقوط درنهاد او نهاده شده است و اگر او را به حال خود رها نکنند و از توجه به شقاوت و خسران مانع شوند، بیگمان به سوی کمال حرکت می‌کند .بنابراین از آن جهت که مردمان در فطرت، مستعد سعادت و شقاوتند، نیازمند اخلاقند و باید کسانی باشند که آنان را از توجه به شقاوت بازدارند و به سوی سعادت رهنمون سازند.

خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق را قابل تغییر می‌داند و بر این عقیده است که انسان به گونه ای آفریده شده است که می‌تواند صفات، عادت‌ها و حتی ملکات اخلاقی خویش را تغییر دهد و هر خلُقی را که بخواهد با رفتار مکرر و متناسب با آن، برگزیند و در نفس خود رسوخ دهد .از این رو نقش بسیار مهم و سازنده خانواده و بویژه آموزش و پرورش به این دلیل که کودکان و نوجوانان بیشترین زمان و وقت خود را در دو نهاد

---

1 -Morality

خانه و مدرسه سپری می‌کنند در هدایت، تأدیب و پرورش صحیح اخلاق از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

به طور کلی اخلاق همواره واژه ای مثبت تلقی می‌شود و مطلوب بودنش، نیاز به اثبات ندارد .با وجود اجماع بر بدیهی بودن و زیبایی رعایت اخلاق، آگاه بودن بر این جز ئیات نیازمند آموختن است و گاه رعایت آن بدون آموختن و کسب آگاهی کافی، ممکن نیست. اخلاق عاملی است که به رفتار انسان نظم می‌دهد و آن را در خدمت فعالیت‌هایی که هدف‌های اجتماعی را دنبال می‌کنند قرارمی دهد.

اخلاق در اصطلاح عالمان این فن برگرفته شده از همان معنای لغـوی اسـت. از دیدگاه آنان خلق در اصطلاح ملکه ای نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن از انسان صادر می‌شود. ملکه آن دسته از کیفیـات نفـسانی است که به کندی ازبین می‌رود و در برابر دسته دیگری از آ ن به نام حال ؛به سـرعت زوال می‌پذیرد. هم چنان که مطهری (1385: 159-158) اخلاق را فرایندی می‌داند که منجر به ایجاد عادت و طبیعت ثانوی و یا ملکاتی می‌شوند که با اختیـار و تـلاش پیگیر در روح بشر به وجود می‌آید (مروتی،1392).

ابوعلی بن مسکویه در کتاب تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق (1383) می‌گوید: «اخلاق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بدون آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد» (ابن مسکویه،1426 ق). علامه دوانی می گوید: «اخلاق ملکه ای است در نفس که مقتضی سهولت صدور فعلی باشد از آن بی احتیاج به فکر و رؤیت؛ و ملکه کیفیتی است راسخ در نفس و در حکمت نظری معلوم شده است که کیفیت نفسانی اگر سریع الزوال باشد، آن را حال می گویند و اگر بطی الزوال باشد،ملکه» (دوانی،1391: 67).

فیض کاشانی می‌گوید: «اخلاق هیئتی استوار و راسخ در جان است که از آن، کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه صادر می‌شوند و حال اگر این هیئت به گونه ای باشد که از آن افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع صادر شود آن را اخلاق نیک می‌گویند و اگر از آن افعال زشت و ناپسند صادر شود آن را اخلاق بد

می‌گویند» (فیض کاشانی، 1378ق: 54).به نظر امانوئل کانت[1](1801م) خردورز بودن به معنای عمل کردن برابر با قوانین عمومی است و نیز این که قوانین اخلاقی آن قوانینی هستند که به طور گستردهای مورد قبول و پیروی انسانهای خردمند باشند .بنابراین اگر انسانی اخلاقی باشد، خردمند و در همان معنا آزاد نیز هست. فضیلت، تنها شادی نیست، بلکه عظمت، آزادی و والایی انسان است. منفعت و فضیلت اخلاقی (اراده نیک،نیک خواهی) برترین خیر است و در برابر آن کلیه ارزش‌های دیگر فرعی هستند(فرهود،1386: 1).اخلاق در روانشناسی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی مطرح می‌باشد.این مفهوم به یک سلسله ارزش‌ها و باورهای درونی اطلاق می‌شود که به عنوان یکی از عوامل مهار کننده عمل می‌کند.به این ترتیب وجدان از یک قضاوت ساده نسبت به درست و نادرست فراتر می‌رود و به مقام تشخیص و به کار بستن اصول، تکالیف و قوانین اخلاقی می‌رسد(کدیور، 1395).

محقق طوسی در کتاب اخلاق ناصری، در تعریف خود از اخلاق بر جنبهٔ شناختی و علمی تأکید کرده است؛ او می‌گوید: اخلاق علمی است به آن که نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به ارادهٔ او صادر شود جمیل و محمود بود(طوسی، 1387: 100).

1-1-1 غایت اخلاق در اسلام

غایت اخلاق از دیدگاه اسلام رسیدن به کمال است و ملاک و معیار نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها میزان تأثیر آن‌ها در رساندن انسان به غایت نهایی وی یعنی کمال واقعی است. کمال در معنای فلسفی به معنای شدت یافتن وجود است؛ یعنی موجودی واجد امری حقیقی و عینی شود که به واسطهٔ آن بر مرتبهٔ وجودیش افزوده گردد؛ مثلاً اگر انسان دارای صفتی شد که هم سنخ با ذات او باشد، باید گفت وی کامل شده است. اما کمال اخلاقی، که معنای اخص از کمال است به معنی تعالی روحی است که با تقرب هرچه بیشتر به خدای متعال به دست می‌آید؛ یعنی کسب کمالات متعدد در نهایت به منظور دست یافتن به کمال واقعی، مطلق و اصیل قرب الهی است و آنها مقدمه رسیدن به این تعالی است (مصباح یزدی، 1368).

---

1 - Emanuel Kant

2-1 اهمیت و ضرورت توجه به اخلاق

نیاز جهان معاصر به اخلاق،حیاتی است و واضح است که جز در سایهٔ جدی گرفتن اخلاق و تربیت اخلاقی نمی‌توان به جامعه ایده ئال دست یافت توجه به اخلاقی، توجه به حیاتی ترین مقولهٔ انسانی است ؛ زیرا همهٔ سعادت‌ها و شقاوت‌ها متاثر از اخلاق است. وبیشتر نابسامانی‌های جهان و گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی از غفلت انسان از امراخلاقی خویش است. نقش اخلاق در زندگی آدمی،ازجملهٔ مواردی است که به دلیل اهمیت بسیار، پیشینه ای به طول تاریخ اندیشه بشری داشته و از بامداد حیات انسان مورد توجه بوده است. (باتروکس[1]،2009).بیشتر نابسامانی‌های جهان و گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی از غفلت انسان از امراخلاقی خویش است(ایمانی،1387)یکی از دل مشغولی‌های اساسی سیاست گذاران نظام‌های آموزشی هر کشور، موضوع و مسئلهٔ اخلاق است .در جهت اهمیت این موضوع همین بس که حضرت رسول اکرم (ص)در حدیثی، هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان کرد[2](بحار الانوار).اخلاق همیشه به عنوان یکی از مسائل اساسی در طول تاریخ زندگی بشر مطرح بوده و نظام‌های تربیتی از دیرباز به اخلاق و تربیت اخلاقی،توجه ویژه داشته اند؛توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی یکی از مهمترین راه‌های حفظ و ارتقا زندگی اجتماعی است و فعالیت‌های بشری تنها در پرتو رعایت ملاحظات اخلاقی در مسیر درست قرار خواهد گرفت(دورکیم،1992). از آنجایی که موضوع اخلاق، انسان است؛و انسان نیز اشرف مخلوقات است تبعا علمی که برای اصلاح چنین موجودی باشد از شرافت خاص برخوردار خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت: اخلاق پس از توحید و خداشناسی اشرف علوم خواهد بود(طاهری،1381) از همین روست که همه انبیاء و اولیاء الهی مسئلهٔ اخلاق را در رأس مأموریّت الهی خویش دانسته و به خاطر اصلاح آن تلاش می‌کردند و هدف بزرگان دینی هم همین اصلاح خُلق انسان‌ها بوده و هست و پیوسته سعی کرده‌اند در تمام زندگی شان به تهذیب و تصفیه نفس خودشان و دیگران بپردازند(غرویان،1377). عا لمان اخلاق فعل اخلاقی را در برابر فعل طبیعی قرار داده اند و گفته اند فعل اخلاقی از حدود کارهای طبیعی و عادی خارج است و با آن‌ها

---

1 - Boutroux

2 -قال رسول الله (ص):"انی بعثت لاتمم الخلاق ".بحارالنوار،ص372

تفاوت دارد(لشکر بلوکی،1387). آنان اخلاق را دانشی می‌دانند که از اصول و ارزش‌ها صحبت می‌کند، ارزش‌هایی که ناظر بر اعمال،رفتار و صفات ارادی مردمان و تمایز بین خوبی و بدی،نیکویی و زشتی و بایستگی و نبایستگی است (فراستخواه،1385). از دیدگاه فلاسفه،اخلاق شاخه ای از فلسفه است که در باب خوبی‌ها و بدی ها، جنگ ها، عدالت‌ها و... به بحث و گفت وگو و پژوهش می‌پردازد و می‌کوشد تا روشن سازد که انسان چگونه باید باشد ؟و یا در زندگی چگونه باید رفتار کند ؟تا به خوشی و سعادت دست یابد. به عبارت دیگر اخلاق، مطالعه در رفتار کمال مطلوب،علم خیر و شر و علم حکمت عملی و به قول سقراط علم اعلی است(مجتبوی،1386). موضوع اخلاق در طول تاریخ، دیدگاه‌های بسیار متعدد و متنوعی از سوی اندیشمندان و فیلسوفان شرق و غرب را به سوی خود جلب کرده و بسیاری از فیلسوفان، از روزگار یونان باستان تا عصر حاضر همواره کوشیده و می‌کوشند تا متناسب با مبانی فکری و فلسفی خود نظام اخلاقی خاصی را ارائه دهند(مصباح یزدی،1384).

3-1 تاریخچه اخلاق

آموزه‌های اخلاقی ریشه در 1500 سال پیش از میلاد دارند. به طوری که در تاریخ آمده است ده فرمان مشهور موسی، میراث یک قبیله سامی است که به ازای هر ده انگشت دست، صادر شده تا به آسانی امکان یادآوری آنها وجود داشته باشد. این گونه فرمان‌های پنج گانه یا دهگ انه در میان تمدن‌های قبل از دوران کتابت و آموزش انسان رایج بوده است.در زمـان داریـوش پادشـاه هخامنشی (486 تا 521 پیش از میلاد) کودکان از پوشش خـدمات و حمایـت اجتماعی بهره مند می‌شدند. دستمزد کارگران براساس مهارت و سن طبقه بندی می‌شدند. مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کردند ·حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه رقت انتخاب کنند تـا از عهده وظایفی که در خانه داشتند برآیند. همچنین هرودوت تاریخ نویس یونانی می‌نویسد: داریوش بزرگ پادشاه پارسی، یونانیـان را بـه حـضور فراخوانـد و از آنان پرسید در برابر دریافت چه مبلغی حاضرند اجساد پدران خـود را بخورنـد، آن‌ها به هیچ قیمتی حاضر به انجام این کار نشدند، سپس داریوش عـده ای از مردم هند را حاضر نمود که بنابر سنتی دیرینه به چنین کاری می‌پرداختنـد، از آن‌ها

پرسید به چه قیمتی حاضرند به جای خوردن این اجساد آن‌ها را بسوزانند، ولی هندی‌ها به هیچ قیمتی حاضر به این کار نشدند، سپس هرودوت این روحیات و خلق و خوی بدیهی را مطرح می‌سازد که هر ملتی آداب و سنن خود را بهترین رسوم می‌داند، هرچند آن آداب و رسوم به نظر دیگران نه اخلاقی باشند و نه عقلانی.

زرتشت نخستین کسی است که در برترین پایه به ارزش‌های والای اخلاقی اندیشیده و با زبانی آسمانی درباره آن‌ها سخن گفته است (نقیب زاده، 1375). سخنان و اندیشه‌های زرتشت بسیار بلند و ارجمند است تا بدان جا که از دوران باستان دوست داران افلاطون برای ستایش او، وی را با زرتشت می‌سنجیدند و فیلسوف نام آور آلمانی نیچه از زرتشت در نقش "آفریننده اخلاق" سخن می‌گوید (فرهود، 1386: 2). دستورات مربوط به حفظ و صیانت از آزادی و کرامت انسان و اخلاق و آیین حکمرانی، آزادی مردم و احترام راستین به حقوق انسان‌ها و ادیان و قومیت‌های گوناگون را (سال 538 پیش از میلاد) در منشور کوروش بزرگ ملاحظه می‌کنیم که هنوز هم آموزه‌های حقوق بشر تضمینی به این زیبایی و گفتاری به این دلن شینی عرضه نکرده اند.آثار نویسندگان فارسی زبان بیش از ده قرن به نوازش روح و ذهن خوانندگان خود در موضوعات مربوط به علم اخلاق و اخلاقیات روزمره پرداخته اند. پیکره اصول اخلاق عملی به عنوان بخشی از ادبیات فارسی به خوبی نمایان است. بزرگانی همچون فردوسی، مولانا، حافظ، نظامی گنجوی و. ..به موضوعاتی از طیف اخلاق تا علم اخلاق، تشویق فرد برای یافتن معنای زندگی نه آزار انسان‌ها اختصاص داده بودند. برای مثال سعدی ابتدا بوستان را در سال 655 (1257 م) و سپس گلستان را در سال 656 (1258 م) نوشت و به این وسیله از تفکر کهن، اخلاق ایرانی نمونه ای بسیار عالی و کم نظیر ارائه کرد.برخی نویسندگان جدید بر ارتباط تفکر اخلاقی ایرانی در دوره ساسانیان با قرون وسطی تأکید کرده اند همچنین ارتباط با قواعد کلی و نیز قالبی که این قواعد در آن‌ها بیان شده در توجه به پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک از گذشته قبل از اسلام به ارث رسیده است. قاعده کلی (پند و ارز) بیان اساس تفکر اخلاقی ایرانی و ابراز بالاترین احترام به اختیار انسان بود که عمدتاً حکام را مورد خطاب قرار داده و روی توانایی تأمل که باید به

هوشیاری شکل بگیرد و آینده نگری (تدبیر) تأکید شده بود. به خصوص انتظار می‌رفت فرد نتایج و عاقبت اعمـال توصـیه شـده را از چندین بعد پیشبینی کند: کامیابی یا ناکـامی، خوشـبختی یـا بـدبختی، سـود شخصی (مصلحت) و از این قبیل. اخلاقیات به عنوان مبانی چگونه زیستن در جامعه شناخته شده بودند (فرهنگ، ادب) و رفتارها براساس آنچه کـه جامعـه وقت، مناسب آرامش خود (شایسته، روا، سزا، درخور) حکـم می‌کـرد، تنظـیم می‌شدند. آنچه مردم عامی قبول نداشتند، بیش از هر چیز سرکوبگری رفتارهای افراد خاص بود و انسان با اخلاق را از انسان بی اخلاق از طریق خودداری وی از آزار و زیان رسانیدن به دیگران شناسایی می‌کردند. حتی سخن گفتن از رفتار اخلاقی خود موضوع اعتقاد به اختیار را در خو د نهفته دارد ·انسان همواره با مجموعه ای از انتخاب‌ها روبه رو اسـت، اگـر هـر اتفـاقی تقدیر و مقدر دانسته شود، پس انـسان نیـازی بـه ملاحظـات اخلاقـی نـدارد. پیشتر در ادبیات اندرزی کهن فارسی که در آن سـعی و کوشـش پیوسـته در مقابل تقدیر، قضا و بخت قرار داشته، مغـایرت اخلاقیـات بـا تقـدیر غیرقابـل اجتناب را روشن کرده است ·تقدیر همواره بر این اشاره دارد که انسان محدود و مجبور به نتایج وقـایع مقدر است، ولی با وجود این، ملکوت، مواقع مناسب و فرصت‌ها را کـه انـسان اگر هوشیار و کوشا باشد می‌تواند آن‌ها را شکار کند، بر سر راه دل‌های آماده و مساعد قرار می‌دهد که او بتواند از این راه نتایج نوینی را خلق کند(فرهود،1386).

4-1 اخلاق در مکتب روانکاوی

یر مبنای مکتب روانکاوی فروید،کودک چون اصول اخلاقی خود را تا سنین 6 ـ 5 سالگی کسب می‌کند، آموزش رسمی اخلاق در مدرسه چندان تأثیری دراخلاقی کردن وی نخواهد داشت (فروید، ترجمه وقار، 1392: 3). در واقع از همان سنین اولیه مشخص می‌شود که کودک در بزرگسالی خود فردی با وجدان است یا نه.اما درشیوه‌های آموزشی نو فرویدیها و محققان مربوط به حوزهٔ روانکاوی، دیگر مسئله ثابت بودن ویژگیهای شخصیتی پس از سنین اولیه کودکی عملاً کمتر مطرح می‌شود.بنابراین شیوهٔ آموزشی پیشنهادی،قرار دادن کودک در موقعیتهای وسوسه انگیز

و سرزنش و بازداری وی از ارتکاب خطا به منظور درونی کردن این سرزنشهاست که حاصل آن شکل گیری وجدان در کودک خواهد بود (کریمی، 1377).

5-1 اخلاق در مکتب یادگیری

طرفداران این مکتب معتقدند که از یک سو اخلاق امری است نسبی،یعنی ارزش‌های مطلق اخلاقی وجود ندارد.از سوی دیگر، ارزش‌های اخلاقی نیز (مانند سایر رفتارها)طبق اصول یادگیری و از طریق پاداش و تنبیه یا سرمشق و الگو قرار دادن شکل نمی‌گیرد.بلکه مجموعه رفتارها و عادات که از سوی جامعه مورد پسند واقع شده است به تدریج از طریق مکانیسم‌های یادگیری به وسیلهٔ کودک کسب می‌شود. نحوهٔ آموختن اخلاق در این مکتب مانند سایر رفتارها تابع فرآیندهای یادگیری از طریق مکانیسم‌های تشویقی و تنبیه و الگو قرار دادن معرفی می‌کنند.این نظریه مدافع این عقیده است که کودکان ارزش‌های اخلاقی خود را از معلمان و والدین کسب می‌کنند (عساکره و دیبا، 1397).

6-1 اخلاق در مکتب رشدی ـ شناختی

شاخص اخلاق در این مکتب،توانایی انجام قضاوت اخلاقی است و تأکید بر فرآیندهای عالی تعقل و تفکر است. مهمترین ویژگی مکتب رشدی ـ شناختی این است که به عقیدهٔ پیروان این مکتب، رشد اخلاق در کودکان طی مراحلی انجام می‌گیرد که با مراحل رشد عقلی پیوندی نزدیک دارد. در مکتب رشدی ـ شناختی تجربه نقش شکل دهنده را در کار رشد اخلاق در کودکان بازی می‌کند.اما در مورد محتوای تجربه، پیاژه[1] و کلبرگ[2] دقیقاً هم عقیده نیستند(کریمی، 1377).

7-1 اخلاق[3] در اندیشه ارسطو

---

1 -Piaget

2- Kohlberg

3 - Ethics

همانطور که پیشتر گفتیم،اخلاق در لغت جمع واژه خلق به معنای خوی هاست از این رو دانش ارزش گذاری بر خوی‌ها و رفتار آدمی علم اخلاق است (فرهود،1386). انواع رفتارهای انسانی بر اساس دو اصل تربیت[1] و توارث[2] در جامعه شکل می‌گیرند. بسیاری از حکمای اخلاق بین حوزه اخلاق و سایر حوزه‌های زندگی انسان تمایز قایل شده اند و علم اخلاق را با پرسش در مورد تکلیف اخلاقی انسان شروع می‌کنند. اخلاق در دو مفهوم متمایز بکار می‌رود گاهی اخلاق به معنای رفتار عادت شده و مزاج بکار می‌رود(ابن منظور،1405) و گاهی به معنای عادت(قراملکی،1382)) و سجیه(اکسفورد،1995) می‌باشد. معنای دیگر اخلاق دانش خوب و بد است و می‌توان گفت خوب و بد مسائل محوری در اخلاق می‌باشند (کاتوزیان،1386).ارسطو در این حوزه پرسش کلی تری را مطرح می‌نماید وآن اینکه چگونه باید نیک زندگی کنیم؟ و چند راه نیک زندگی کردن را مطرح می‌نماید که به تصور او اکثر مردم با او هم داستاتنند:اول اینکه زندگی خوب باید فعال باشد،زیرا کسی بر این عقیده نیست که افراد بزرگسال باید زندگی خود را باید در خواب بگذرانند،زندگی باید سرشار از خوبی باشد، یعنی تمام خوبی‌ها را در خود جمع کند.سرانجام اینکه زندگی خوب باید غایت باشد یعنی به خودی خود خواستنی باشد نه از برای چیزهایی دیگر (نوسبام،2001).ارسطو علم اخلاق[3] را شاخه‌ای از علم سیاست تلقی می‌کند. بر این اساس علم اخلاق او فردی و سپس اجتماعی است. علم اخلاق او مبتنی بر فضایلی است که توسّط عقل عملی کشف و آنگاه لازم الإجراء می‌گردد و عمل به آنها،زندگی سعادتمندانه را به همراه می‌آورد (وحدانی فر، 1396: 97). اگرچه انسان برای رسیدن به کمال به جنبه‌های معنوی و حیات اخروی نیاز دارد که ارسطو در فلسفه اخلاق خود صحبتی از آن به میان نیاورده ولی مجموعاً اخلاق ارسطو دریچه‌ای است که تا کنون مبانی فکری بسیاری از فیلسوفان شرق و غرب را متوجه خود ساخته است.(راس، 1995). ارسطو اصول اخلاقی اش را به قامت نیازهای طبیعت بشر دوخته است و به دنبال سعادت خوشی برای زندگی این جهانی و روزمره انسان است.او غایت فلسفه اخلاق[4] را سعادت فردی وغایت سیاست را خوشبختی همگانی می‌داند. به نظر او سیاست بسط

---

1 - Education
2 - Genetics
3 - Ethics
4 - Moral philosophy.

اصول اخلاقی به قوانین اجتماعی است. از نظر او خیر کل(جامعه) برتر از خیر جز(فرد) است و برای همین اخلاق فردی را تابع اخلاق سیاست بیان می‌کند. نزد ارسطو خوب به معنای دستیابی به سعادت، به معنای دستیابی به اهداف غایی که انسان‌ها به طور طبیعی هدف قرار می‌دهند. پس اینها غایات انسانها هستند. کسانی که به این غایات برسند سعادتمند می‌باشند. سعادت انجام این فعل هاست (سلجوقی،1386).

اخلاق ارسطو، مانند اخلاق سقراط[1] و افلاطون[2]، اخلاقی کاملاً غایت گرایانه است. یعنی ارزش اخلاقیات از دیدگاه ارسطو، ریشه در ارزش‌های بیرونی دارد. ارسطو عملی را درست و خوب می‌داند که انسان را به سعادت و خیر می‌رساند، نه عملی که، به خودی خود و صرف نظر از هر ملاحظه دیگری درست است. کار خوب کاری است که ما را به خیر حقیقی و سعادت واقعی مان می‌رساند و کار بد و عمل ناشایست، به عملی گفته می‌شود که ما را از وصول به سعادت واقعی خود محروم می‌کند(همان منبع). کتاب اخلاق نیکوماخوس (ارسطو، 320 ق.م) با این جمله آغاز می‌شود که «فرض بر این است که همه فنون و تحقیقات و همچنین همه اعمال و پیشه‌ها غرض خیری را دنبال می‌کنند؛ و به همین دلیل خیر، به حق، چنین تعریف شده است: خیر غایت همه امور است.همه افعال ما غایتی دارند که ذاتاً مطلوب ما است. یعنی خود دارای مطلوبیت و ارزش ذاتی بوده و ارزشمندی و مطلوبیت هر چیز دیگری به خاطر آن است.همانگونه که اشاره شد نظریه اخلاقی ارسطو براساس خیر (سعادت انسان) پایه‌ریزی شده است. او معتقد است که ذات خیر به صورت یک جوهر کلی وجود ندارد. خیر بشر را باید برحسب خودش فهمید(بوخنسکی،2004). فلسفه ارزش اخلاقی ارسطو پیش از هر چیز، با عمل یا کردار سروکار دارد. به نظر او کوشش برای شناخت خصلت‌های انسانی هدفی نهایی نیست بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف دیگر که همانا کردار و عمل به اصول اخلاقی است. خود او می‌گوید که هدف از نوشتن اخلاق، این نیست که بدانیم فضیلت چیست بلکه در این است که ما از نیکان شویم، چون اگر این نباشد آن پژوهش سودی ندارد. پس لازم است که درباره کردارها

---

1 - Socrates
2 - Plato

پژوهش کنیم به این منظور که چگونه به آنها عمل کنیم؟(ارسطو،1378). ارسطو، در باب اخلاق، نظریه «سعادت[1]» را طرح کرده است. او مدعی است انسان طالب سعادت است نه خوبی (خیر). از نظر ارسطو، خوبی همان سعادت است.این پرسش مطرح است که از نظر ارسطو راه تحصیل سعادت چیست؟ علم اخلاق عبارت است از علم راه تحصیل سعادت.ارسطو معتقد است که فضائل وسائلی هستند برای رسیدن به هدفی که سعادت باشد، چون هدف چیزی است که ما آن را آرزو می‌کنیم و وسیله چیزی است که درباره‌اش می‌اندیشیم و آن را بر می‌گزینیم.اعمال مربوط به وسیله باید انتخابی و اختیاری باشد. پس رعایت فضائل مربوط به وسیله است.از دیدگاه ارسطو برخی غایت هادر خود اعمال اند و برخی از آنها آثاری هستند که از عمل به آنها پدید می‌آیند می‌گوید:« در ما غایتی هست که ما آن را برای خودش، و همه چیز دیگر را برای آن می‌خواهیم و چنان نیست که هر چیزی را برای چیزی دیگر بخواهیم. پس روشن است که آن غایت خیر اعلی و بهترین خیرهاست (تبریزی،1378). برای ارسطو هرچیزی دارای غایتی است مثلاغایت دانش پزشکی تندرستی است و غایت فن کشتی سازی کشتی، غایت هنر لشگرکشی پیروزی و غایت علم اقتصاد ثروت و برخی غایت در خدمت برخی دیگرند، چنانکه غایت زین سازی و غایت لگام سازی و سایر فنون در خدمت سوارکاری و همه این فنون در خدمت جنگ و جنگ و لشگرکشی در خدمت پیروزی است. (همان منبع).ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس غایات را به دو بخش تقسیم می‌کند. قسمتی که غایتند و قسمتی دیگر وسیله ایی برای دستیابی به غایت. و تمامی غایات تکاپوی جهت نیل به غایت زندگی، یعنی سعادت یا نیکبختی دارند. برای ارسطو غایت زندگی یا خیراعلی یعنی همان سعادت و نیکبختی (همان منبع).

ارسطو اخلاق را، و در حقیقت «راه وصول به سعادت» را، در رعایت اعتدال[2] و حد وسط می‌داند. می‌گوید: فضیلت یا اخلاق حد وسط میان افراط و تفریط است. او معتقد است هر حالت روحی یک حد معین دارد که کمتر از آن و یا بیشتر از آن رذیلت است و خود آن حد معین فضیلت است. مثلا «شجاعت» که مربوط به قوه غضبیه است و هدف قوه غضبیه دفاع از نفس است و حد وسط میان «جبن» و «تهور» است، و

1 -felicity
2 - moderation

«عفت» که مربوط به قوه شهویه است، حد وسط میان «خمود» و «شره» است، و «حکمت» که مربوط به قوه عاقله است حد وسط میان «جربزه» و «بلاهت» است. و همچنین «سخاوت» حد وسط میان «بخل» و «اسراف» است، «تواضع» و «فروتنی» حد وسط میان «تکبر» و «تن به حقارت دادن» است.پس نظریه حدوسط همان اندازه و حد را نگاه داشتن و به نوعی حفظ اعتدال و تناسب است.(شهریاری،1385). ارسطو ارزش‌ها را مبنائی می‌نگرد و آنرا متناسب با اوضاع و احوال واقعی آدمی تنظیم می‌کند به عبارت دیگر ارسطو اخلاق را از آسمان به میانه مردم می‌برد و به آنها گوش زد می‌کند«اخلاق نوعی داد و ستد بسیار ساده است که انسانهای واقعی متعارفی که دارای فهم عرفی اند درباره آن تصمیم می‌گیرند و نه «خاصان» خلوت نشین که سر در عالم دور و ناآلوده « مثل» دارند.(مک ینتایر، 1984). وی به خیر روزمره ایی علاقمند است که اکثر مردم در اغلب اوقات با آن سرو کار دارند. اندیشه اساسی در پس فلسفه ارسطو این است که معنی نهایی همه اشیاء را از راه تبین غائی شان باید فهمید، برای ارسطو «هر چیزی رو به سوی سرنوشت کامل منحصربه فرد خود دارد. درست همانطور که یک چاقو کار خود را می‌کند، آدمیان نیز هنگامی دلشاد و سعادتمند می‌گردند که نقش خود را به خوبی ایفا کنند.بدین ترتیب « فرد مطلوب ارسطو اساساً یک شهروند آتنی حساس است که آرام و عاقل است از حد افراط و تفریط اجتناب می‌ورزد و می‌داند چگونه براساس تجربه رفتار کند. به نظر ارسطو اگر ما بتوانیم اینگونه باشیم در آن صورت از نظر روانی خرسند (و سعادتمند) خواهیم بود. ما با پیشه ساختن این کار اخلاقی است (که) درست همانطور که نواختن پیانو را با تمرین یاد می‌گیریم.در واقع ما آرام آرام بطور غریزی[1] به انسانهای اخلاقی تبدیل می‌شویم(گمپرتس[2]، 2007). برداشتی که می‌توان از دقت نظر و بررسی‌های موشکافانه ارسطو کرد این است که کمال مطلوب در ارزش‌های اخلاقی ارسطو این است که سعادت را همچون «فعالیت روحی منطبق بر عالی ترین و کامل ترین فضایل» به انجام برساند و در این کار با حکومت عقل بر اعمال نفس خود مراقب نماید و با «ممارست و عادت». فضیلت‌ها را با چنان اراده ایی به انجام برساند که نه در حد افراط باشد و نه در حد تفریط و زیور تمام فضایل اخلاقی را با«اعتماد به قابلیت‌های خود دارا گردد». (تبریزی،1378).

---

1 - Instinctive
2 -Gamprtss

ارسطو درباره خیر نهایی می‌گوید، هر چند همه مردمان در اصل مسأله و در این که خیر نهایی عبارت است از خوشبختی و سعادت توافق دارند. اما در مورد حقیقت خوشبختی و مصداق حقیقی خیر با یکدیگر اختلافات زیادی دارند. بسیاری از افراد طبقه عوام مردم، لذت را خیر نهایی می‌پندارند و به همین دلیل به زندگی توأم با شادکامی ظاهری عشق می‌ورزند و آن را دوست دارند. در حقیقت اینان «ذوق بردگان را دارند و آن نوع از زندگی را ترجیح می‌دهند که مناسب جانوران است». در عین حال، در سطوح بالاتر جامعه و در میان کسانی که «دارای تربیت عالی تر و مقامات پر فعالیت هستند» عموماً مصداق خوشبختی را «سرفرازی» می‌دانند. ارسطو در نقد این دیدگاه نیز چنین می‌گوید: «خیلی سطحی به نظر می‌آید که آنچه ما در اینجا جستجو می‌کنیم این باشد؛ زیرا گمان می‌رود که سرفرازی به کسانی که آن را ارزانی می‌دارند بیشتر تعلق دارد تا به کسانی که آن را دریافت می‌کنند؛ و حال آن که خیری که ما پیش بینی می‌کنیم، امری مختص فرد است و به آسانی از او گرفته نمی‌شود(احمدی،1382).

8-1 اخلاق در اندیشه افلاطون

اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشهٔ افلاطون، حرکت انسان به سوی برتر و بالاتر می‌باشد. هر چقدر اراده انسان را از بعد مادی جدا کرده و به سوی برتر سوق دهد، انسان به سوی ارزش‌ها ی اخلاقی حرکت می‌کند و برعکس(افلاطون،1350). بنابراین در فلسفهٔ افلاطون، ارزش‌ها و اخلاقیات این جهانی نبوده بلکه مربوط به جهان ایده‌ها می‌باشند. ارزش برای افلاطون هم جنبهٔ فردی و هم اجتماعی دارد. افرادی که به فضایل اخلاقی آراسته شده باشند، در جامعه ای پرورش یافته اند که بستر مناسبی برای رشد آن فضایل وجود داشته است(گوتک، 2011). از دیدگاه افلاطون مصادیق خیر اخلاقی و فضائل، متوقّف بر یک معرفت پیشین درباره خود خیر وخوبی است و این معرفت در حکم منبعی است برای تمام خیرهای محدود و مصادیق خیر کلی(هالینک،2004). از منظر افلاطون اخلاق و تربیت اخلاقی با رو کردن انسان به سوی امور ارزشمند، معنا پیدا می‌کند و رسیدن به فضائل اخلاقی تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست ممکن می‌گردد(نقیب زاده، 1388). افلاطون عمل نیک را نتیجه

علم به نیکی می‌داند و معتقد است که اگر مردمان نیکی یا خیر را بشناسند به بدی و شر گرایش پیدا نمی‌کند.این فیلسوف مسائل اخلاقی را مبتنی بر مابعدالطبیعه تفسیر می‌کند و تلاش می‌کند تا مشکلات اخلاقی را نیز به مدد نظریه «مثل» حل کند. به نظر او خیر و عدالت معانی الهی هستند و هستی حقیقی و مستقل دارند. روح انسانی قبل از حلول در بدن در عالم مثل از «خیر مطلق» بهره برده است.انسان برای این که به خیر و سعادت برسد باید دل و اندیشه خود را از آلودگی**ها** پاک کند و به فضایل حقیقی دست یابد(ریچارد،2006). اخلاق از دیدگاه افلاطون در پیوند تنگاتنگ با هستی شناسی و معرفت شناسی قرار می‌گیرد. وی ارزشمندی یک عمل را در میزان نزدیکی آن با ایدهٔ زیبا (نیک) می‌داند. موضوعی که توجه افلاطون به معرفت شناسی و اینکه تعلیم و تربیت مانند خطی آثار او را به هم پیوند می‌دهد را مشهودتر می‌کند آن است که از نظر او بالاترین مفعوم در مبحث اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را دانایی می‌داند(میرزا محمدی،1383). افلاطون در رساله جمهوری از چهار فضیلت بنیادی اخلاق شامل دانایی،دادگری،دلیری و خویشتن داری نام برده و نیل به آن‌ها را برای فرد و جامعه ضروری می‌داند(افلاطون،1350).

دانایی: دانایی به عنوان برترین مقام شناسایی که دانش یابینش حقیقت هستی،از آن نشات می‌گیرد تعریف می‌شود،دانایی،روان را که گوهری معنوی است به حقیقت خویش آگاه کرده و آن راصفا می‌بخشد و ازآلودگی می‌رهاند(نقیب زاده، 1374).افلاطون مهمترین عنصردر شکل گیری حکومت فاضله را حکمت و دانایی می‌داند. درحکومت فاضله افلاطون،اخلاقیات و ارزش‌های اخلاقی از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند به گونه ای که افلاطون،درمقام ارزش گذاری هر یک ازاین حکومت‌های شش گانه می‌گویدحکومت فردی که از روی قوانین نیکو،اخلاق صحیح و حکیمانه صورت گیرد بهترین نوع حکومت هاست (فیروزجایی،1391).

دادگری و عدالت: در تعریف دادگری، افلاطون به جنبه‌های مختلف هستی آدمی اشاره می‌کند و ایجاد هماهنگی در آن‌ها را دادگری می‌داند. در اجتماع نیز افلاطون دادگری را در آن می‌داند که هر کس با توجه به طبیعت خود و تربیتی که یافته است به کاری بپردازد که شایستگی آن را دارد و در کار دیگران دخالتی نکند. دادگری مورد نظر افلاطون دارای یک چشم انداز وسیع است و در میان طبقات مختلف جامعه

و نیز هر یک از طبقات با نظم خاصی جریان دارد (ویزر،1988). افلاطون دادگری را در آن می‌داند که تربیت برای همه اعضای شهر چه زن و چه مرد و از هر طبقه ای که باشند، پیشنهاد شود تا هر یک از آنان بتوانند در شهر کاری را برعهده گیرند و به خوبی آنرا انجام دهند. عدالت و دادگری به نظر افلاطون از این طریق حاصل می‌شود. بنابراین، اینکه آموزش و پرورش افلاطون طبقاتی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1374) یا تربیت افلاطون به استبداد می‌انجامد (پوپر[5]، ترجمه فولادوند، 1364) قابل تأمل و تردید است. افلاطون معتقد است: انسانی که عدالت بر زندگی او حکومت کند انسانی خردمند و سعادتمند خواهد بود البته معنی عدالت با آنچه که در سیاست و جامعه است فرق می‌کند، در اینجا منظور از عدالت افلاطون بدین معنی است که هر شخصی دنبال کار خودش باشد و در کار دیگران مداخله و اظهارنظری نکند(کاردان،1388)

دلیری: ازدیدگاه افلاطون دلیری استواری و پایداری در راه حقیقت است. به نظر وی انسان دلیر کسی است که در رویارویی با خطر، خوشی و رنج از خرد پیروی کند ودر این راه ثابت قدم باشد (افلاطون،1335).

خویشتن داری: برای افلاطون خویشتن دار کسی است که در وی شوق به سوی برتر بر گرایش به خشنود کردن میل‌ها غلبه کند. با آنکه افلاطون پیروی از میل‌ها را بردگی و عیب می‌شمارد ولی بر آن نیست که آدمی به خود آزاری و سرکوب میل‌ها بپردازد. این نکته را وی در کتاب «فیلیب» در گفتگو با دو آتنی به نامهای «فیلب» و «پروتارک» نشان می‌دهد (افلاطون،1350).

جدول1- اخلاق و تربیت اخلاقی از دیدگاه افلاطون

اخلاق افلاطونی	اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشهٔ افلاطون، حرکت انسان به سوی برتر و بالاتر است
	هر چقدر اراده انسان را از بعد مادی جدا کرده و به سوی برتر سوق دهد، انسان به سوی ارزش‌ها ی اخلاقی حرکت می‌کند و برعکس(افلاطون،1350).
	ارزش‌ها و اخلاقیات این جهانی نبوده بلکه مربوط به جهان ایده‌ها می‌باشند.
	ارزش برای افلاطون هم جنبهٔ فردی و هم اجتماعی دارد.

	اخلاق و تربیت اخلاقی با رو کردن انسان به سوی امور ارزشمند، معنا پیدا می‌کند و رسیدن به فضائل اخلاقی تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست ممکن می‌گردد. (نقیب زاده،1388).			
	اخلاق از دیدگاه افلاطون در پیوند تنگاتنگ با هستی شناسی و معرفت شناسی قرار می‌گیرد.			
	افلاطون در رساله جمهوری از چهار فضیلت بنیادی اخلاق شامل دانایی،دادگری،دلیری و خویشتن داری نام برده و نیل به آن‌ها را برای فرد و جامعه ضروری می‌داند(افلاطون،1350):			
	دانایی	دادگری	دلیری	خویشتن داری
	دانایی،روان را که گوهری معنوی است به حقیقت خویش آگاه کرده و آن راصفا می‌بخشد و ازآلودگی می‌رهاند(نقیب زاده، 1374). و مهمترین عنصردر شکل گیری حکومت فاضله است.	منظور از دادگری افلاطون یعنی این که: هر شخصی دنبال کار خودش باشد و در کار دیگران مداخله و اظهارنظری نکند(کاردان،1388).	به نظر وی انسان دلیر کسی است که در رویارویی با خطر، خوشی و رنج از خرد پیروی کند ودر این راه ثابت قدم باشد.	برای افلاطون خویشتن دار کسی است که در وی شوق به سوی برتر بر گرایش به خشنود کردن میل‌ها غلبه کند.

9-1 تربیت اخلاقی در اندیشه افلاطون

یکی از مفاهیم کلید تربیت اخلاقی در نزد افلاطون عدالت است،افلاطون تربیت را تنها ویژه زمامداران نمی‌داند بلکه برای همه اعضای شهر چه زن و چه مرد و از هر طبقه ای که باشند، آموزش و پرورش خاص خودشان را پیشنهاد می‌کند تا هر یک از آنان بتوانند در شهر کاری را برعهده گیرند و به خوبی آنرا انجام دهند.عدالت به نظر افلاطون از این طریق حاصل می‌شود.(میرزا محمدی،1383).افلاطون درطرح جامع تربیتی خود، آموزش و پرورش را در خدمت برقراری عدالت فردی و اجتماعی می‌داند و این می‌تواند الهام بخش دست اندرکاران نظام‌های تربیتی امروز درحوزهاخلاق و تربیت اخلاقی باشد تا در جهت ایجاد برابری‌های آموزشی تلاش کنند، (لی، 1994).در نظر افلاطون آموزش و پرورش وظیفه دولت است. به این ترتیب وی می‌خواهد کودکان را هرچه زودتر از خانواده جدا کرده و به مدرسه بفرستد و معتقد است که والدین توانایی کافی برای تربیت صحیح کودکان را ندارند. اگرچه به این دیدگاه افلاطون انتقاداتی وارد شده است. به طور مثال، ارسطو معتقد است که افلاطون نسبت به نقش خانواده در تربیت کم توجهی می‌کند (کاردان، 1388)، اما باید افلاطون را پیشگام آموزش و پرورش اجباری و رایگان در دنیا دانست(مطهری،1386).

جدول 2. تربیت اخلاقی از دیدگاه افلاطون

مفهوم کلیدی تربیت اخلاقی در نزد افلاطون عدالت است.	تربیت اخلاقی افلاطونی
افلاطون تربیت را تنها ویژه زمامداران نمی‌داند بلکه آن برای همه اعضای شهر چه زن و چه مرد و از هر طبقه ای که باشند تجویز می‌کند.	
افلاطون آموزش و پرورش خاص هر طبقه را پیشنهاد می‌کند تا هر یک از آنان بتوانند در شهر کاری را برعهده گیرند و به خوبی آنرا انجام دهند.عدالت به نظر افلاطون از این طریق حاصل می‌شود.	
افلاطون آموزش و پرورش را در خدمت برقراری عدالت فردی و اجتماعی می‌داندو بیان می‌کند که آموزش و پرورش وظیفه دولت است.	
وی می‌خواهد کودکان را هرچه زودتر از خانواده جدا کرده و به مدرسه بفرستد و معتقد است که والدین توانایی کافی برای تربیت صحیح کودکان را ندارند.	
افلاطون به نقش خانواده در تربیت کم توجهی می‌کند	
می توان افلاطون را پیشگام آموزش و پرورش اجباری و رایگان در دنیا دانست.	

1-10 اخلاق در اندیشه فارابی

از دیدگاه فارابی،اخلاق عبارت است از آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود اگرآن هیئت نفسانی شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد" خلق جمیل و قوه الذهن" و اگردر جهت عکس آن باشد" خلق قبیح"نام دارد(فارابی،1373). فارابی بیان می‌اردکه اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جایی به کار می‌روند که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل نیز مطلوب آدمی باشد. اما هر مطلوبیتی در اینجا منظور نیست، بلکه مطلوبیت عقلایی منظور است؛ یعنی کاری که از روی اختیار و به هدایت عقل صورت گیرد(فخری،1372).بنابر این در منظر فارابی عقل و اخلاق و اراده به هم مرتبط بوده و عمل اخلاقی باید بر اساس عقل، درایت و اراده باشد. (العاتی،1430). به نظر فارابی اخلاق و فضائل اخلاقی باید در آدمی درونی شود به نوعی که فرد براساس آن‌ها عمل کند و متمایل به انجام آن‌ها باشد. به نظر او فرد درباره خوبی‌ها باید شناخت کافی بدست آورد و این جنبه نظری است. اما به تنهایی کافی نیست بلکه باید در عمل نیز به این فضایل متصف شود(بهار نیا،1392)

فارابی در بحث اخلاق و تربیت اخلاقی از چهار اصطلاح کلیدی"سعادت"، "کمال"، "فضیلت" و "خیر" نام می‌برد.از منظر او به واسطهٔ این چهار مفهوم کلیدی می‌توان به اخلاق و تربیت اخلاقی مبتنی بر دین مقدس اسلام دست یافت. مسیر همه این مفاهیم را از ماده به معنا و از جهان مادی به سوی خداوند بزرگ می‌داند و از منظر او آنچه موجب این اتصال می‌شود شناخت است(فارابی،1388).

سعادت :فارابی معتقد است که هدف اساسی تعلیم و تربیت، تحصیل سعادت انسان است.سعادت بالاترین هدفی است که انسان برای رسیدن به آن تلاش می‌کند(فارابی،1371). فارابی سعادت را عبارت ازمفارقت از ماده و نزدیک شدن به معنا و خالق جهان می‌داند(ایمانی،1387) و در یک تقسیم کلی، به سعادت واقعی و پنداری تقسیم می‌کند. اموری چون علم، ثروت، کرامت و خوش گذرانی، هرگاه برترین غایت انگاشته شود، سعادت پنداری هستندو از طریق تعاون مردم و زندگی در مدینهٔ فاضله به دست می‌آید و سعادت واقعی آن است که حقیقتاً، شخص پس از رسیدن به آن، در جستجوی هدف دیگری نباشد آن بر نیاید(داوری اردکانی، 1374). .فارابی سعادت انسان را شامل حیات دنیوی واخروی می‌داند و از منظر او سعادت دنیوی مقدمه سعادت اخروی است(مولوی،1361،خادمی، 1389، میرزا محمدی،1384 وفارابی،1371).او معتقد است که بدون تعاون و همکاری با دیگران،وصول به سعادت ممکن نیست.(فارابی،1373). فارابی به مراتب مختلف سعادت نیز قائل است و می‌گوید هرکس به قدر استعداد خود از کمال و سعادت برخوردارمی شود .به دیگر سخن، سعادت آدمی بسته به افعال واعمالی است که به اراده و از روی اختیار انجام می‌شود(داوری اردکانی،1374) از دیدگاه فاربی سعادت واقعی آن است که شخص پس از رسیدن به آن در جست و جوی غایت و هدف دیگری نباشد(فارابی،1371،بابایی،1386). سعادت از منظر فارابی رسیدن به مرتبهٔ فراتر از ماده و نیل به عالم معنوی به صورت همیشگی است(فارابی، 1964 م). در اندیشهٔ فارابی رسیدن به سعادت در گرو بهره مندی از ظرفیت‌های قوهٔ ناطقهٔ نظری و قرار گرفتن در مسیر صحیح کسب معرفت و شناخت است. به این دلیل برای فارابی فضیلت عین معرفت و معرفت عین فضیلت است(الطالبی،1979).

کمال :فارابی معتقداست که مدینه فاضله بر پایه نیل به کمال و سعادت تشکیل یافته است(فارابی،1361).او کمال را چیزی می‌داند که فی ذاته مطلوب باشد نه برای رسیدن به امر دیگر (فارابی، 1388) در این راستا،کمال را به دو قسمت تقسیم می‌کند . الف)کمال دنیوی که به واسطه کسب فضائل اخلاقی، معنوی محقق می‌شود ب)کمال اخروی که همان سعادت نهایی است و در عالم آخرت به آن نایل می‌شود(فارابی،1379).فارابی از آن دسته اندیشمندانی است که معتقد ند کمال وجودی انسان، از ابتدا، در وجودش بالفعل نیست و می‌گوید :در فطرت هیچ انسانی، از ابتدای آفرینش او کمال وجود ندارد(بهار نژاد،1392). به نظر او موجود آدمی از ابتدا کامل نیست بلکه زمینه‌هایی در وجود او نهفته است که به صورت تدریجی برای او حاصل می‌شود. کمال مطلق در «سبب اول» است و انسان باید در راه رسیدن به او قدم بردارد. معرفت اولین گام رسیدن به کمال است(میرزا محمدی،1384).

فضیلت:از نظر فارابی فضیلت آن است که موجب نیکی و کمال ذات گردد . فارابی میان سعادت و فضیلت رابطه برقرارمی کند و بیان می‌دارد که رابطه فضیلت و سعادت به واسطه افعال زیبا است(فارابی،1373) فضیلت نزد فارابی اعتدال و میانه روی است و برترین آن فضیلتی است که هرگاه انسان بخواهد به افعال متناسب با آن عمل کند، ناگزیر از کاربرد همه افعال دیگر فضایل است (فارابی، 1405). فارابی فضیلت را عبارت از «زمینه‌های طبیعی موجود در وجود انسان می‌داند که گرایش به صفات نیکو دارند (فارابی، 1971). فضیلت در اندیشه فارابی در ارتباط با افعال خیر و زیباست و در مقابل آن رذیلت مطرح می‌شود که وابسته به افعال شر و قبیح می‌باشد(فارابی1407ق).فارابی فضایل را به چهار دسته نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی تقسیم می‌کند .فضایل نظری(نطقی): خاصه ائمه و ملوک است و مجموعه معلوماتی است که از طریق براهین یقینی یا به وسیله اقناع و به مدد تخیل در نفس متمکن شده و غرض آن این است که انسان به قوه عقلی، موجودات، علل واسباب آن‌ها را بشناسد و به نظام معقول عالم موجود، علم پیدا کند. فضایل فکری: فضایل فکری شامل تصمیم گیری برای رساندن خیر به خود و جامعه است فضایلی که با آن مصالح و منافع و خیر جماعات و امم واقوام تشخیص داده می‌شود و مؤدی به استنباط و صدوراحکام و قوانینی است که در مدت دراز یا در طول حیاط چندین نسل مورد

استفاده قرار می‌گیرد .فضایل فکری موقوف بر فضایل نظری است .اما متعلق فضایل فکری امورمعقول و ارادی است و حال آن که متعلق علوم نظری کائن به اراده ما نیست و در خارج از نفس وجود دارد.فضائل خلقی و نطقی .فضایل نطقیه شامل خرد، کیاست، ذکاوت، خوش فهمی می‌شود و فضایل خلقی شامل صفات اخلاقی چون عفت، شجاعت، سخاوت، و عدالت .عدالت با خلق به حسن سلوک با نیک و بد مردم است و ترک جور و ظلم در حق آنان (الهه قمشه ای).صفات اخلاقی منتج از فضائل خلقی عبارت است از استنباط خیر برای شخص و این ممکن نیست، مگر آن که انسان ابتدا خیر را برای دیگران بخواهد. لازم به ذکر است که از منظر فارابی فضایل و رذایل اخلاقی در اثرتکرار به وجود می‌آیند و عادت انسان‌ها می‌شوند(فارابی،1383، فاخوری،1389). فضایل عملی :فضایلی هستند که حالت عملی به خود می‌گیرند ودر اعمال و کارهای روزانه تحقق پیدا می‌کنند. این فضایل شامل تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل میان اعضای مدینه و گروه‌های مختلف آن است (داوری اردکانی، 1389).

خیر: از منظر فارابی خیر عبارت است از هرآنچه که در آن صلاح و سود و لذت باشد و در مقابل شر مطرح می‌شود. خیرغایتی است که هر چیزی شوق حرکت به سوی آن را داردو خواهان آن است و با کمک آن به مرتبه و حقیقت وجودی خود می‌رسد .در حقیقت، خیر آخرین مرحله ازکمال وجود است. (فارابی، 1371ق).

جدول 3. اخلاق از دیدگاه فارابی (هاشمی و نوروزی، 1389: 114-95)

اخلاق از دیدگاه فارابی	اخلاق از دیدگاه فارابی عبارت است از آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود.			
	اگر هیئت نفسانی شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد" خلق جمیل و قوه الذهن" و اگردر جهت عکس آن باشد" خلق قبیح"نام دارد.			
	از دیدگاه فارابی اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جایی به کار می‌روند که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل نیز مطلوب آدمی باشد.			
	از نظر فارابی اخلاق و فضائل اخلاقی باید در آدمی درونی شود.			
	در منظر فارابی عقل و اخلاق و اراده به هم مرتبط بوده و عمل اخلاقی باید بر اساس عقل، درایت و اراده باشد.			
	فارابی در بحث اخلاق و تربیت اخلاقی از چهار اصطلاح کلیدی"سعادت"، "کمال"، "فضیلت" و "خیر" نام می‌برد.			
	سعادت	کمال	فضیلت	خیر

	فارابی سعادت را عبارت ازمفارقت از ماده و نزدیک شدن به معنا و خالق جهان می‌داند.و از منظر او سعادت بر دو نوع است:		کمال مطلق در «سبب اول» است ومعرفت اولین گام رسیدن به کمال است(میرزا محمدی،1384).فارابی کمال را به دو قسمت تقسیم می‌کند:		فضیلت در اندیشه فارابی در ارتباط با افعال خیر و زیباست و در مقابل آن رذیلت مطرح می‌شود که وابسته به افعال شر و قبیح می‌فارابی فضایل را به چهار دسته نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی تقسیم می‌کند.	خیر عبارت است از هرآنچه که در آن صلاح و سود و لذت باشد و در مقابل شر مطرح می‌شود. انسان به مدد خیرات، حسنات و فضایل می‌تواند به سعادت برسد
	پنداری: اموری چون علم، ثروت، کرامت	واقعی:شخص پس از رسیدن به آن، در جستجوی هدف دیگری نباشد	الف) کمال دنیوی که به واسطه کسب فضائل اخلاقی، معنوی محقق می‌شود	ب)کمال اخروی که همان سعادت نهایی است و در عالم آخرت به آن نایل می‌شود		

11-1 تربیت اخلاقی در اندیشه فارابی

تربیت اخلاقی در اندیشهٔ فارابی شامل فرایند زمینه سازی و به کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت وایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی، در خود انسان یا دیگری است((بناری،1379).به نظر فارابی، تربیت اخلاقی باید فرد را راهنمایی کند تا در جست و جوی علتی باشد که همهٔ موجود از آن سرچشمه می‌گیرند و به آن پایان می‌یابند. شناخت این وجود و موجودات ساختهٔ امر او، ضرورت تربیت اخلاقی را توجیه می‌کند . فرد باید به سوی شناخت

خداوند بزرگ به عنوان خالق و پرودگار تمام هستی، و ایمان به او و پیروی ازدستوراتش هدایت شود. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،1376).می توان اهداف تربیت اخلاقی را از دیدگاه فارابی، به دو دستهٔ اهداف غایی و اهداف واسطی تقسیم کرد:اهداف غایی که ناظر به کیفیات مطلوبی است که اختصاص به شأن معینی ندارد و همهٔ شئون و ابعاد آدمی را شامل می‌شود. از دیدگاه فارابی، عبارتند است ا ز: شناخت و ایمان به خدا؛تقرب به خدا وسعادت است(فارابی، 1405 ق.)همچنین مهمترین اهداف واسطی، از دیدگاه فارابی عبارتند از :تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال(داوری،1374).

فارابی در جهت انجام تربیت اخلاقی اصول و شیو ههایی را ارائه نموده است (باقری،1382).از جمله:

اصل اول: استمرار در تغییر اخلاق و رفتار:از نظر فارابی تغییر اخلاق و رفتار برای انسان ممکن است؛ چرا که اخلاق و رفتار، اعم از قبیح و جمیل، اکتسابی است(فارابی،1987).

اصل دوم: تدریجی نمودن پرورش اخلاقی:مراتب رسیدن به سعادت و کمال غایی از منظر فارابی از قوۀ ناطقه (عقل نظری) آغاز می‌شود و به مرتبۀ عقل بالفعل می‌رسد(کرمانی،1376).وی معتقد است که مسیر تکامل روحی انسان به گونه‌ای نیست که بتوان در زمان آن را در زمان کوتاه و به سهولت گذراند و به نتیجه نهایی رساند(میزا محمدی،1374).

اصل سوم: تحول در نگرش:از دیدگاه فارابی تحول در نگرش زمینه ای برای رسیدن به سعادت است و این در فرد امکان پذیر است.

اصل چهارم: عدالت ورزی:فارابی عدالت را در تعلیم و تربیت به طور مساوی متناسب با افراد می‌داند ومی‌گوید: کمال مخصوص انسان، سعادت است. هر انسان، واجد رتبه‌ای خاص از سعادت می‌گردد.

اصل پنجم: بالندگی عقلانی:برای رسیدن به هدف تعقل، باید به اصل بالندگی عقلانی توجه کرد. فارابی عقل را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کند. اصالت را به رشد و کمال عقل نظری می‌دهد و برای رشد و شکوفایی عقلانی، به ویژه عقل عملی، به عمل و رفتار اهمیت خاصی می‌دهد؛یعنی انسان کارهای خود را از روی عقل انجام دهد و تعقل کامل سلیم و ورزیده داشته باشد تا به نهایت کمال و سعادت نایل آید(فارابی،1987).

جدول 4. تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی

تربیت اخلاقی شامل فرایند زمینه سازی و به کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت وایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی، در خود انسان یا دیگری است.		تربیت اخلاقی تربیت اخلاقی
اهداف تربیت اخلاقی را از دیدگاه فارابی		
اهداف غایی	اهداف واسطی	
شناخت و ایمان به خدا،تقرب به خدا و سعادت	تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال	
اصول تربیت اخلاق	استمرار در تغییر اخلاق و رفتار	
	تدریجی نمودن پرورش اخلاقی	
	تحول در نگرش	
	بالندگی عقلانی	
	عدالت ورزی	
شیوه‌های تربیت اخلاقی	معرفی الگوی اخلاقی	
	تمرین و عادت	
	تربیت متناسب با رشد و توانایی	
	رعایت تفاوت‌های فردی	
	واگذاری تکلیف در حد توان فرد	
	تنبیه و تشویق متناسب با عمل	

12-1 راه کارهای عملی تربیت اخلاقی بر مبنای اندیشه فارابی

1-معرفی الگوی اخلاقی: امروزه ثابت شده که بهترین و پایدارترین نوع یاد گیری، یادگیری مشاهدهٔ الگویی است. الگوها نقش هدایتی بسیار مهمی در جامعه دارند. از دیدگاه فارابی، الگوهای واقعی کسانی هستند که از حجاب‌های لذات نفسانی رها شده و به مقام شهود و اتصال رسیده‌اند. از دیدگاه فارابی، رئیس اول مدینهٔ فاضله که فیلسوف، نبی یا امام است، بهترین الگو است.

2-تمرین و عادت: فارابی معتقد است بر خلاف غرایز و لذت‌های ناشی از آن، که دارای کشش طبیعی هستند، کسب اخلاق نیک و پسندیده و تسلط قوه ناطقه بر قوه بهیمیه، جز در سایهٔ تمرین و عادت حاصل نمی‌شود. اخلاق چه پسندیده و چه ناپسند، بر اثر تمرین و ممارست کسب می‌شوند. از این‌رو، برای کسب فضایل اخلاقی همانند

علم و معرفت حقیقی باید تا ملکه شدن فضیلت اخلاقی، تمرین و ممارست صورت گیرد.

3-تربیت متناسب با رشد و توانایی ورعایت تفاوت‌های فردی: از منظر فارابی باید ظرفیت افراد مختلف و مراحل مختلف زندگی فرد در امر تربیت رعایت شود و رابطه تربیتی به صورت موازنه تنظیم شود تا موجب گریز و انزجار متربی نشود به نظر فارابی، تعلیم و تربیت صحیح باید منطبق بر توانایی‌های هر فرد پایه‌گذاری شود.

از دیدگاه فارابی، تفاوت‌ها عبارتند از:

الف-تفاوت‌های قومی و فردی

ب- تفاوت‌های موضوع یا مواد آموزشی

ج- تفاوت‌های فردی از نظر قوا و استعدادهای انسانی برای آموزش رشته‌ها و حرفه‌های مختلف

د-تفاوت شدت و ضعف قوا

ه-تفاوت‌های جسمی و روحی

و- تفاوت‌های قدرت و رهبری و ارشاد و تعلیم

4-واگذاری تکلیف در حد توان فرد: فارابی در امر تربیت، توجه به میزان توانایی متربی را مهم می‌داند و با توجه به تفاوت‌های فردی، معتقد است که تکلیف متربیان مختلف باید متفاوت شود، چراکه همهٔ انسان‌ها دارای قدرت درک و فهم یکسانی نیستند. بنابراین، با توجه به ظرفیت هریک از آنها، باید روش آموزشی خاصی به کار برد و به اندازهٔ توان هریک از آنها توجه کرد.

5-تنبیه و تشویق متناسب با عمل: فارابی معتقد است برای بازداشتن افراد از افعال قبیح، باید در برابر لذت حاصل از آن فعل رنجی پدید آوریم که از آن لذت افزون باشد. بداین وسیله، مانع انجام فعل قبیح شویم. همین نسبتی که باید میان لذت کاذب و زیان آور و رنج تنبیهی برقرار باشد، گویای تناسب تنبیه با فعل قبیح است. تأکید بر فعل قبیح بیانگر آن است که تنبیه به انجام فعل تعلق می‌گیرد، نه به نیت. فارابی تربیت اخلاقی را هم برای فرد و هم برای جامعه می‌خواهد. مدینه فاضله فارابی محیطی است سالم که در آن قوانین درست و دقیقی تعریف شده است و مردم با زندگی در آن می‌توانند به سعادت برسند. فارابی نظریهٔ حد وسط ارسطو را به عنوان

معیاری برای تشخیص فعل درست که می‌تواند منشأ حصول ملکه اخلاقی نیک گردد بیان می‌کند(هاشمی و نوروزی، 1389: 114-95).

خلاصهٔ فصل اول

اخلاق جمع خُلق است، خُلق به معنی سیرت و باطن، و مراد از خلق،شکل نفسانی و صفات روحی است .تمام علمای اخلاق و اکثر فلاسفه ودانشمندان، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان دانسته وآن را سرمایهٔ تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به شمار می‌آورند.غایت اخلاق از دید اسلام رسیدن به کمال اسـت.نیاز جهان معاصر به اخلاق،حیاتی و ضروری است و واضح است که جز در سایهٔ جدی گرفتن اخلاق و تربیت اخلاقی نمی‌توان به جامعه ایده ئال دست یافت. توجه به اخلاقی،توجه به حیاتی ترین مقولهٔ انسانی است ؛ زیرا همهٔ سعادت‌ها و شقاوت‌ها متاثر از اخلاق است وبیشتر نابسامانی‌های جهان و گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی از عدم توجه به اخلاقیات است.آموزه‌های اخلاقی ریشه در 1500 سال پیش از میلاد دارند. ارسطو اخلاق را، و در حقیقت «راه وصول به سعادت» را، در رعایت اعتدال و حد وسط می‌داند. می‌گوید: فضیلت یا اخلاق حد وسط میان افراط و تفریط است. او معتقد است هر حالت روحی یک حد معین دارد که کمتر از آن و یا بیشتر از آن رذیلت است و خود آن حد معین فضیلت است. اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشهٔ افلاطون، حرکت انسان به سوی برتر و بالاتر می‌باشد. هرچقدر اراده انسان را از بعد مادی جدا کرده و به سوی برتر سوق دهد، انسان به سوی ارزش‌ها ی اخلاقی حرکت می‌کند و برعکس.از دیدگاه فارابی،اخلاق عبارت است از آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود اگرآن هیئت نفسانی شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد"خلق جمیل و قوه الذهن" و اگردر جهت عکس آن باشد" خلق قبیح"نام دارد. فارابی بیان می‌اردکه اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جایی به کار می‌روند که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل نیز مطلوب آدمی باشد. اما هر مطلوبیتی در اینجا منظور نیست، بلکه مطلوبیت عقلایی منظور است؛ یعنی کاری که از روی اختیار و به هدایت عقل صورت گیرد.

خود آزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول

1. علمای اخلاق و فلاسفه و دانشمندان اخلاق را رسیدن به..... می‌دانند. ص 2

الف- سعادت و کمال واقعی //// ب- تعادل روحی

ج-انسانیت د- ب و ج صحیح است.

2. به نظر امانوئل کانت فیلسوف سرشناس آلمانی خردورز بودن به چه معنا است؟ ص 3

الف - عمل کردن برابر با قوانین عمومی ///

ب- توجه آگاهانه به فرایند اخلاقی

ج- اخلاق مدار بودن

د- در راه کمال قرار گرفتن

3. بیشتر نابسامانی‌های جهان و گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی ازچیست ؟ ص 5

الف- غفلت بشر ار ارزشمندی انسان

ب- غفلت انسان از امراخلاقی خویش ///

ج) غفلت انسان از ناشناخته‌های وجود

د-پیروی از هوا و هوس

4-از دیدگاه فروید کودک اصول اخلاقی خود را تا چند سالگی کسب می‌کند؟ ص 8

الف 4-5 سالگی ب- 6 ـ 5 سالگی ////

ج-6-7 سالگی د-3-4 سالگی

5-شاخص اخلاق در مکتب رشدی ـ شناختی چیست؟ ص 9

الف –توانایی کسب اخلاق ب- توانایی انجام قضاوت اخلاقی ///

ج- توانایی دستیابی به سعادت د- توانایی هدفمند کردن زندگی اخلاقی

6- انواع رفتارهای انسانی بر اساس دو اصل.....و..... در جامعه شکل می‌گیرند. ص 9

الف -تربیت و توارث //// ب- توارث و تکامل

ج- تعلیم و تربیت د- ارزش و اخلاق

7-. افلاطون عمل نیک را نتیجه چه می‌داند؟ ص 14

الف- علم به سعادت فردی ب- علم به خرد
ج-علم به نیکی ///// د- علم به سعادت اجتماعی

8- فارابی معتقد است که هدف اساسی تعلیم و تربیت،.....انسان است. ص18
الف - تحصیل سعادت ///// ب- تربیت اجتماعی
ج- تربیت اخلاقی د- تحصیل علم و هنر

خودآزمایی تشریحی فصل اول

1- اخلاق را تعریف کنید ؟
2- اهمیت و ضرورت توجه به اخلاق را تحلیل کنید.
3- از دیدگاه ارسطو اخلاق چیست و راه‌های کسب آن کدامند ؟
4- اخلاق از منظر افلاطون را توضیح دهید ؟
5- راههای کسب تربیت اخلاقی از منظر اقلاطون را شرح دهید.
6– چهار اصطلاح اساسی در اخلاق از دیدگاه فارابی را شرح دهید ؟
7- تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی را شرح دهید
8- راهکارهای عملی تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی کدامند؟
9- تفاوت‌ها و شباهت‌های اخلاق از منظر افلاطون و ارسطو را شرح دهید.
10- تفاوت‌ها و شباهت‌های اخلاق از منظر افلاطون و فارابی را شرح دهید.

فصل دوم

ارزش‌های اخلاقی

هدف کلی

آشنایی با ارزش‌های اخلاقی.

هدف‌های یادگیری

پس از مطالعه این فصل از شما دانشجویان انتظار داریم:

1-ارزش را تعریف کنید ؟

2- مفهوم و ماهیت ارز ش‌های اخلاقی را شرح دهید.

3-اهمیت و ضرورت ارزش‌های اخلاقی را شرح دهید.

4-عناصر ارزش اخلاقی را نام برده و آن‌ها را به تفکیک شرح دهید.

5-معیار ارزش‌های اخلاقی را نام ببرید.

6-ارزش‌های اخلاقی بر اساس نظام اخلاقی اسلام را تحلیل کنید.

7-علل بی تفاوتی نسبت به ارزش‌های اخلاقی را بیان کنید.

8-راه‌های تبیین ارزش‌های اخلاقی را نام ببرید.

9-نقش خانواده در تبیین ارزش‌های اخلاقی را شرح دهید.

10-نقش آموزش و پرورش در تبیین ارزش‌های اخلاقی را شرح دهید.

1-2 تعریف ارزش

یکی از مهمترین پدیده‌هایی که ذهن کاوشگران علوم انسانی را به خود جلب می‌کند، ارزش‌ها[1] است. هارولد تی‌توس(1959) می‌گوید: «مساله ارزش‌ها یکی از مهمترین سوال‌های عصر ماست و شاید بتوان گفت که مهمترین سوال این عصر است، چرا که هنوز یکی از پیچیده‌ترین مسائلی است که با آن مواجه هستیم.تشخیص و تعیین ضوابطی که به کمک آن‌ها بتوان خوب و بد، رفتار اخلاقی از غیراخلاقی، رفتار انسانی از غیرانسانی را از هم متمایز ساخت و هم‌چنین کیفیت زندگی ما و چگونگی رفتار و مناسبات و روابطی که با دیگر مردم داریم، به طور مستقیم متاثر از نظام ارزش‌ها و اصول اخلاقی‌ای است که بدان پایبندیم .سیستم ارزشی هر فرد دخالت مستقیم و تعیین کننده در تصمیم گیری و عملکرد وی دارد و در هر رفتار مسئولیت شناسانه نیز، تشخیص و تصمیم فرد تابعی از ارزش هایش می‌باشد.به علاوه باید توجه داشت که وجود انسان همچون ظرفی است که محتوا و مظروفی را طلب می‌کند.ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها محتویات این ظرف هستند و هرگاه این ظرف با ارزش‌ها و مطلوبیت‌ها پر نشود، اجباراً با ضد آنها بار خواهد شد.در نتیجه با کوتاهی در آموزش و تثبیت ارزش‌های اصیل، در واقع کودکان را به سمت شر و ضد ارزش سوق خواهد داد. ارزش از نظر معنا بسیار غنی و پیچیده است و به دشواری می‌توان آن را تعریف کرد. ارزش به عنوان یک بیان عمومی، حالتی غیرقابل تعریف دارد. برخی از دانشمندان معتقدند که ارزش غیرقابل تعریف است زیرا خوبی، زیبایی و عشق تجربیات آنی و مستقیم هستند، خوب یک خیال و تصور ساده است.

یه طور کلی واژه آگزیولوژی [2]که از زبان یونانی به معنی ارزش‌شناسی گرفته شده است برای مطالعه تئوری عمومی ارزش مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تئوری شامل منشا و خاستگاه طبیعت، دسته‌بندی و جایگاه ارزش در جهان است. بشر دائما خود را در برابر این سوال یافته است که چه نوع زندگی‌ای خوب است و چه رفتاری پسندیده و مطلوب بوده و چگونه باید درباره اعمال دیگران قضاوت کرد و ارزش‌یابی نظام‌ها و مناسبات اجتماعی و فرهنگی بر مبنای چه معیار و اصولی انجام می‌گیرد. در

---

1 - Values

2 -Axiology

اینجا این سوال مطرح می‌شود که آیا یک سلسله ارزش‌ها و اصول و مبانی اخلاقی ثابتی وجود دارد که در همه حال بشود بر طبق آن‌ها رفتار کرد؟

در تعریف ارزش‌ها تعاریف گوناگونی ارائه شده است: در فرهنگ فلسفی لالاند[1] ارزش بازگوکننده آن چیزی است که فرد یا گروهی به آن تمایل و علاقه‌مندی دارد. مفهوم دیگر آن چیزی را شامل می‌شود که کم و بیش در میان عده‌ای مورد توجه و احترام است. سومین مفهوم وقتی است که فرد یا گروهی در رسیدن به هدف خود ارضا می‌شود. بالاخره مفهوم دیگر ارزش متکی به جنبه اقتصادی است. بروس کوئن نویسنده کتاب درآمدی بر جامعه شناسی می‌گوید: ارزش‌ها احساسات ریشه‌داری هستند که اعضای یک جامعه در آن‌ها سهیمند و همین احساسات غالبا اعمال و رفتارهای اعضای جامعه را تعیین می‌کند. از منظر یانگ (1949) ارزش عبارت است از ترکیبی از ایده‌ها و نگرش‌ها که طیف‌هایی را برای رجحان غرض‌ها و اعمالی که برای دستیابی به اهداف مورد نظر لازم است در اختیار ما قرار می‌دهد .همچنین ظرفیت‌های تمایل و آرزوهای انسان که میان همه اشیاء، ایده‌ها و تجربیات و محتواها توزیع شده است، ارزش نام دارد.

پارسونز[2] (1951) بیان می‌دارد: ارزش عنصری است از یک سیستم نهادین و در برگیرنده معیار و ملاکی برای گزینش استاندارد از جهت‌گیری‌های باز و بی‌پهنه نسبت به موفقیت‌ها .ارزش آن چیزهایی است که افراد به صورت الزام، عبادت، لذت و... به آن تمایل دارند و می‌خواهند. چیزی ارزش است که مردم برای ابقاء و یا افزایش آن کوشش کنند. بر اساس نظرات فوق چنین استنباط می‌شود که ارزش‌ها به شیوه‌ای از عمل که یک شخص با یک جامعه به عنوان آرمان می‌شناسند و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شود مطلوب و مشخص می‌سازد، اطلاق می‌شود." ارزش‌ها باورهای پذیرفته شده‌ای هستند که گرایش و نظر مثبتی نسبت به آن داریم. داشتن تصویری روشن از ارزش‌ها، مبنای کنش‌هایمان قرار می‌گیرد.

ارزش از بنیادی ترین عوامل در تبیین اندیشه، عمل یا اعمال فرد و همچنین شکل گیری حیات اجتماعی است.ارزش ها[3] به قلمرو غایات و امور متعالی تعلق دارند

---

1 - laland

2 - Parsans

3 - Values

قضاوت مانسبت به ارزش‌ها ست که جهت‌های زندگی و تفکرات ما را تعیین می‌کنند. از خصوصیات انسان آن است که آنچه از دید او برتر و بهتر است را بر سایر گزینه‌ها ترجیح می‌دهد فلذا همان را نیز برمی گزیند از همین روست که زندگی روزمره ما مملو از این گزینه‌ها است و ضرورتاً محشون از ارزیابی‌ها و ترجیحات ما نسبت به آن هاست.

2-2 انواع ارزش

در بعد معنوی و روحی دست کم سه دسته از ارزش‌ها بطور خاص مطرح می‌گردد:

ارزش‌های اخلاقی:ویژگی بارز ارزش‌های اخلاقی امر به عمل است. این ارزش‌ها همواره در بردارنده بایدها و نبایدها می‌باشند. ارزش‌های اخلاقی از دیرباز در همه جوامع بشری مورد توجه پیامبران الهی،فیلسوفان، اندیشمندان، معلمان و والدین قرار داشته است .بشر امروزی نیز به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی ناگزیر است به ارزش‌های اخلاقی هم به عنوان یکی از جلوه‌های متعالی تعلیم و تربیت، که هدف عمده آن رشد اخلاقی شاگردان است توجه نماید. نظام تعلیم و تربیت موظف است با تدوین اصول راهنمای عمل و روش‌های مؤثر و متناسب با وضعیت بومی و دگرگونی‌های محیطی، مربیان را در تثبیت ارز ش‌های اخلاقی یاری کند؛ زیرا پویایی هر نظام تربیتی در این است که اصول، روش‌ها و کارکردهای خودش را از حالت ایستا خارج کند وبتواندخواسته هایش را متناسب با دگرگونی‌های محیطی تحقق بخشد.

ارزش‌های اخلاقی با ملاک‌ها ومقیاس‌ها ی مادی قابل سنجش و اندازه گیری نیستند. ارزش‌های اخلاقی مانند: مسئولیت پذیری، احترام به حقوق دیگران، همکاری، صداقت، شجاعت، مهارت‌های ارتباطی و... باید درخانه و مدرسه برنامه ریزی شده و بطور مستقیم آموزش داده شوند و در طی فرآیند رشد بتدریج در خانه و سپس در مدرسه آموخته شده و درونی می‌شوند. اهمیت ارزش‌های اخلاقی سبب شده که آموزش آن دربرنامه‌های مدرسه و برنامه‌های خارج از مدرسه دنبال گردد و با محیط خانه و اجتماع متصل شود.

ارزش‌های زیباشناختی، ارزش‌هایی همچون زیبا، زشت، فاخر، ناهموار، همایون، لطیف و ظریف را شامل می‌شود.

ارزش‌های دینی به واسطه درون،ایمان و توجه به مسائل دینی مطرح می‌شوند. تحلیل این ارزش‌ها به غایت دشوار است و قدر مسلم این است که این ارزش‌ها در درون مردمان مومن، احساساتی آمیخته از خوف و رجاء بر می‌انگیزد که چیزی از جنس تسلیم و تفویض همراه با انبوهی از واکنش‌های اخلاقی و زیبا شناختی می‌باشد (بوخنسکی، ترجمه ضیاء شهابی، 1380).

3-2 ارز ش‌های اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی،تحت تاثیر میزان علاقهٔ فرد به معیارها و ارزش‌های معمول می‌باشد.مفاهیم اخلاقی در جوامع و محیط‌های مختلف ارزش‌های متفاوت دارد و حتی در یک اجتماع نیز مفاهیم اخلاقی در بین طبقات مختلف ارزش‌های متفاوتی دارند. جنسیت نیزدراین مورد مؤثراست،به طوری که ارزش‌های اخلاقی میان دو جنس زن و مرد متفاوت است. کودک در آغاز ارزش‌های اخلاقی را در خانواده می‌آموزد و پس از ورود به اجتماع و قرار گرفتن در گروه‌های مختلف با ارزش‌های گوناگون مواجه می‌شود و همین امر اغلب او را دچار تضاد و دو دلی می‌کند.درنتیجه گاهی اوقات ارزش‌های اخلاقی قبلی را تغییر می‌دهد.مثلاً مفهومی را کودک در خانواده آموخته است و آن را خوب می‌داند،درحالی که همین مفهوم در گروه همسالان و در محیط آموزشگاه ارزش دیگری دارد.ارزش اخلاقی یکی از مفاهیم کلیدی می‌باشدو به یک سلسله ارزش‌ها و باورهای درونی اطلاق می‌شود که به عنوان یکی از عوامل مهار کننده عمل می‌کند (خسروی و باقری، 1387: 89).

به این ترتیب وجدان[1] از یک قضاوت ساده نسبت به درست و نادرست فراتر می‌رود و به مقام تشخیص و به کار بستن اصول، تکالیف و قوانین اخلاقی می‌رسد.ارزش‌های اخلاقی از بنیادی ترین عوامل در تبیین اندیشه وعمل یا اعمال فرد است·ارزش‌های اخلاقی به قلمرو غایات و امور متعالی تعلق دارند و جهت‌های زندگی و تفکرات ما از قضاوت مانسبت به آن‌ها تعیین می‌شود. مهمترین عامل درونی که در اراده انسان برای اهتمام ورزیدن به ارزش‌های اخلاقی و دینی مؤثر است عدم پیروی از

1 - Conscience

امیال و خواهشهای نفسانی است. امیالی که باعث می‌شوند رنگ خدایی انسان در اصطکاک با جهان مادی از بین برود. و او نیز برای پوشاندن این نقیصه به هر رنگی غیر از رنگ خدایی متمسک می‌شود ·غافل از آنکه بهترین رنگ‌ها برای محفوظ ماندن از زنگار روزگار، ملوّن شدن به ارزش‌های اخلاقی و دینی است.

قرآن کریم می‌فرماید:صبغةَ الله و من أحسنُ من الله صبغةً[1]

رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟!

پس خودسازی و کسب معرفت نسبت به خداوند نیاز اولیه برای حفظ و عمل به ارزش‌های اخلاقی است.ارزش‌های اخلاقی را می‌توان مجموعه قواعدی دانست که رفتار انسان را در زندگی شخصی و همچنین زندگی اجتماعی هدایت می‌کنند،. قواعد اخلاقی به جهاتی متفاوت از قوانین و دستورهای اجتماعی می‌باشند.دستورهای اجتماعی برحسب فرهنگ، زمان، مکان و شیوه‌های زندگی تغییر می‌پذیرند.به عنوان مثال با دست غذاخوردن دریک فرهنگ پسندیده نیست و در فرهنگ دیگر جنبه مذموم ندارد.حال آنکه، انتظار می‌رود قواعد اخلاقی[2] ارزشی همگانی داشته باشند و تغییر پذیری آنها نسبت به فرهنگ ناچیز باشد. ارزش‌های اخلاقی برای این‌که موثر باشند و اعمال ما را هدایت کنند، باید اغلب به قواعدی مشخص و با جزئیات درآیند. در این صورت، آن‌ها شکل قوانین و قواعد یا آیین دادرسی به خود می‌گیرند. یعنی این‌که اعمال آن‌ها در زندگی اجتماعی اغلب از کانال‌های سیاست و حقوق می‌گذرد (نوری و فلاح، 1387).

4-2 اهمیت و ضرورت توجه ارزش‌های اخلاقی

اهمیت و ضرورت توجه به ارزش‌های اخلاقی در این است که می‌توان از آن به عنوان یک فرصت طلایی در بهره گیری از ارزش‌ها انسانی استفاده کرد.انسان برای زندگی در اجتماع نیاز به معرفت در خصوص ارزش‌های اخلاقی چون مسئولیت پذیری، احترام به حقوق دیگران، همکاری، صداقت، شجاعت، عدالت و...داردپس نیاز است که

---

1 -. بقره آیه 138

2 - Moral instruction

اطلاعاتی در این زمینه داشته باشد. نکته مهم اینکه تمام مفاهیم و موضوعات فوق از طریق آموزش چه در خانه و چه در مدرسه قابل رشد و شکوفایی در دانش آموزان است. اسلام انسان را موجودی ذاتاً پاک و منزه از اندیشه‌های گناه آلود می‌داند. برمبنای آیات شریف قرآن هر کسی مسئولیت اعمال خویش را برعهده دارد فلذا شناخت ارزش‌های اخلاقی و تعلیم آن برای تمامی خانواده‌ها ضروری است،تا از این طریق بتوانند همهٔ احاد جامعه را در همهٔ شئون فردی واجتماعی یعنی تمامی مراحل زندگی بسوی معرفت دینی سوق دهند. توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی، رمز بقا و کمال جوامع انسانی است .بسیاری از جوامع در طول زندگی بشر، از طریق تمسک به این اصول و ارزش‌های بنیادین، توانسته اند خود را از بحران‌ها و برهه‌های خطیری که تاریخ در برابرشان قرار داده، به صحت و سلامت برهانند ؛چراکه رعایت اخلاقیات، سعادت و نیکبختی، و فراموشی آن، شقاوت ونابودی را برای بشر به ا رمغان خواهد آورد.مکاتب مختلف به دلایل متعددی چون محدودیت دایره علم و آگاهی، ویژگی‌های شخصی وشخصیتی بنیانگذاران آن مکاتب، وضعیت و مقتضیاتی که اطراف آن‌ها را فرا گرفته، هرکدام به انسان از دیدگاهی نگریسته، و بر آن اساس قالبی بر او ساخته اند .در نگرش اسلامی جهان هستی،در قرآن کریم، مهم ترین وظایف و اهداف انبیای الهی، توجّه به امر تزکیه و اصلاح نفوس بشری دانسته شده است و اهمیت تعلیم نیز به خاطر مقدمه بودن آن برای تربیت است. درآیه شریفه 2 از سوره جمعه به دقت به این امر توجه شده است:

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت، تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند[1]».

همچنین پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)هدف از بعثت خود را به اتمام رساندن کرامت های اخلاقی معرّفی کرده، و فرمودند (مجلسی، 1403ق، ج 68: 382):"انّما بعثتُ لاتمّم مکارم الاخلاق"

"من برای اتمام فضایل اخلاقی برانگیخته شدم"

---

1 هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یتْلُو عَلَیهِمْ آیاتِهِ وَیزَکِّیهِمْ وَیعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ

برترین وصف ستایش آمیز قرآن مجید از اخلاق پیامبر عظیم الشأن اسلام(صلی الله علیه وآله) بوده است; آن جا که خدای متعال خطاب به ایشان می فرماید:إِنَّکَ لَعَلی خُلُق عَظِیم. (احزاب، آیه 21)

از دوران گذشته ی حیات بشری به دست می آید که تأثیر اخلاق در رشد و تعالی و بالندگی ملّت ها، بیش از عقاید و احکام بوده است. زمانی که زمینه های فساد اخلاقی به وجود می آید سقوط و اضمحلال ملّت ها، یک امر قطعی و ضروری خواهد بود. نمونه ی بارز آن، تمدّن اندلس است که در اثر انحراف اخلاقی به بدترین و فجیع ترین صورت به اضمحلال کشیده شد.مهم ترین فایده ی ارزش‌های اخلاق، هدایت اراده ی انسان‌ها به سوی خوبی‌ها و کمالات و تحقق فضایل انسانی و نیز دوری از پلیدی‌ها و رذایل است; از این رو علمای بزرگ اخلاق، ارزش‌های اخلاقی را تغییر دهنده خلق و تحوّل روحی آدمیان ذکر کرده اند از دیگر موارد اهمیت توجه به ارزش‌های اخلاقی،تعدیل خواسته های انسانی،تقویت و پرورش بعد معنوی روح انسان، .حفاظت از ایمان و باورهای انسانی، .دور ساختن افراد بشر از هرگونه عیب و نقص و رساندن او به مکارم اخلاق و مهار و رام نمودن نیروهای سرکشِ نفس انسانی و تقویت آن‌ها در مسیر حکمت و عدالت و عفت، برای نیل به کرامت اخلاقی را می‌توان نام برد (راغب اصفهانی، 1400ق: 1).

نظام مبتنی بر ارزش های اخلاقی برای دست یابی به هویت اجتماعی و برقراری روابط صحیح اجتماعی و حفظ حرمت‌ها و احترام متقابل و محبّت به یکدیگر و... نقش پایه ای ایفا می نماید و به راحتی با ناملایمات، بی عدالتی ها، تبعیض ها، لاابالی گری، اباحه گری، و آسیب‌ها و آفت های دیگر اجتماعی مقابله می کند .در نظام مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی، حقوق تک تک شهروندان حفظ، و همه از امنیت اجتماعی بهره مند می شوند. با تحوّلات روحی و روانی و درونی انسان و تحقق فضایل، ساختار اجتماعی نیز از امنیت و رفاه برخوردار می گردد.فرهنگ که مجموعه ی آداب و رسوم و زبان و دین و به طور کلی، ساختار فردی و اجتماعی را تشکیل می دهد، از نظام ارزشی اخلاقی تأثیر می پذیرد و در هنجار نمودن همه ی ابعاد شخصیتی تأثیر بسزایی دارد; البته این تحوّل در ساختار فرهنگی جامعه و اصالت دادن به فرهنگ اصیل جامعه ی بشری با اتکا به دستورهای وحیانی ممکن خواهد بود; لذا مقصود از نظام ارزشی اخلاقی، نظامی است که با اتکا به ارزش های اخلاقی ای که دین فراروی انسان گذاشته